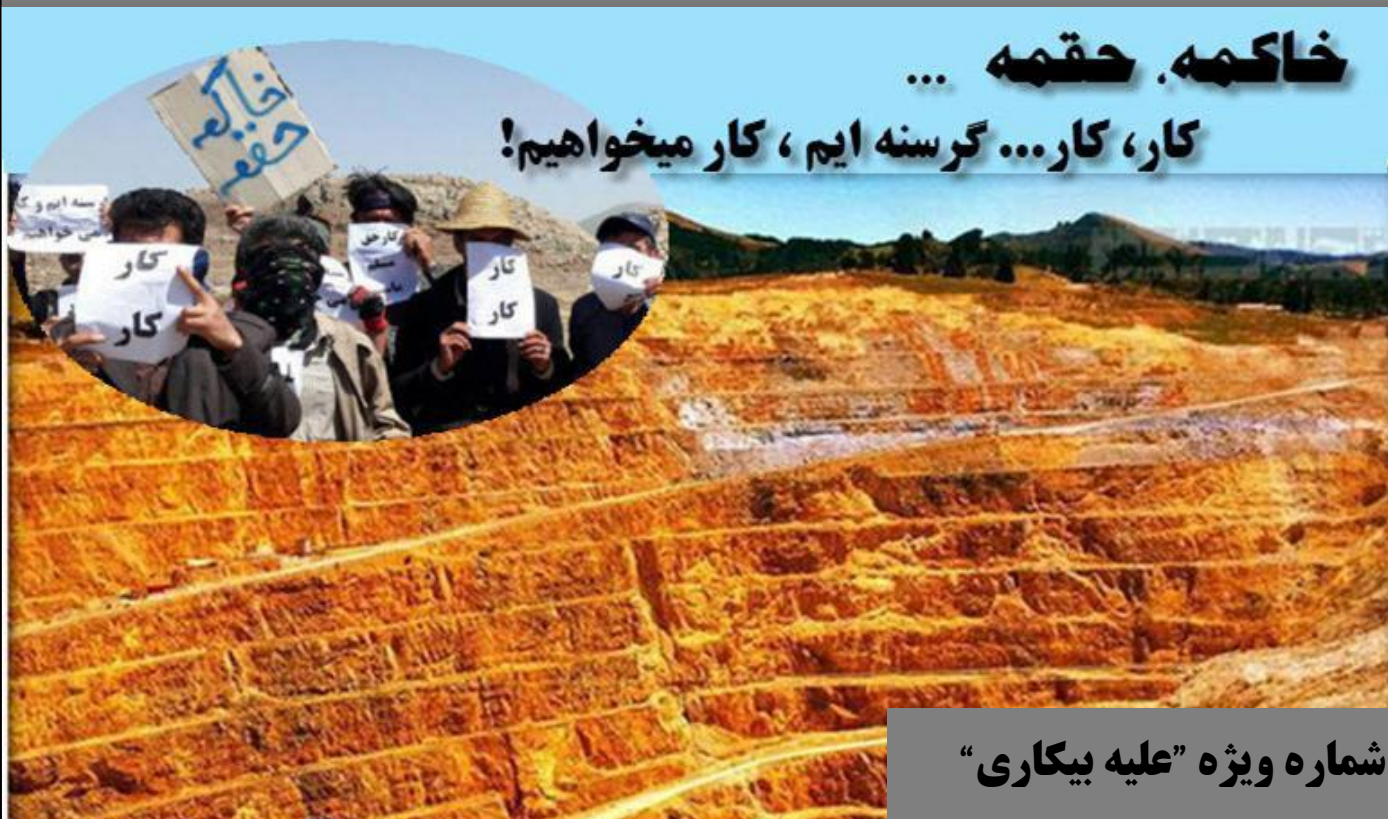


علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره ۵۹ تیرماه ۱۳۹۹



شماره ویژه "علیه بیکاری"

جنون اسلامی سرمایه در آقدره: بوی طلا، بوی خون، در ژرفای پلیدی و دشمنی با کارگر

صفحه ۲

فرزند عصیان طبقه کارگر ایران در درندشت طلای تکاب

صفحه ۳

کیفرخواست "آقدره" طبقه کارگر در ایران (سلسله زمانی رویدادها)

صفحه ۷

یک ماه تحصن و جنگ گریز (بر سر خاک، حق، حرمت و کار)

صفحه ۹

بعد از ماجرای شلاق... خدا میدانند چه ها بر سر ما آمد

گزارش تفحص مجلس:

صفحه ۱۵

بورژوازی ایران از لجنزار طبقه خود پرده بر میدارد

فرزند عصیان طبقه کارگر ایران در

درندشت طلای تکاب:

خاک من. حق من. کار من!

سرسخن

آقدره، متشکل از حدود سیصد تا چهار صد کارگر اساسا فصلی جای شایسته خود در صف جنبش کارگری ایران را طلب میکند. این کارگران ساکن در سه روستای علیا تا سفلی، شاغل فصلی در معادن طلای منطقه تکاب از پرجوشش ترین جبهه های مبارزات کارگری در مقابل کل طبقه سرمایه دار ایران را تشکیل داده اند. از شش سال پیش، دیمه سال 1393، با اعتراض جلوی کارخانه، سکه کارگری آقدره ضرب شد. آقدره سری در میان سرهای مراکز پر تپش کارگری درآورد و خبر ساز گردید. اردیبهشت 1395، شلاق 17 کارگر در ملاء عام توجه را به شرایط حاکم بر کار و زندگی این کارگران میخکوب کرد. وزیر کار مخالفت کرد تا زیر ابروی حکم قوه قضائیه را بردارد. دخالت مجلس گند ماجرا را بیش از پیش در آورد. هفته پیش اخبار مربوط به محاکمه و زندان هفت نفر از کارگران برای چندمین بار آقدره را به صدر اخبار برد. جزئیات دخالت کارفرما، دولت، نیروی سرکوب و قوه قضائیه یکی از دیگری نفرت انگیزتر است.

در شماره ویژه ای از "علیه بیکاری" با سیری در رویدادهای دو اعتصاب و اعتراض در دیمه 93 و خرداد 95 چنگ در مرداب ضد کارگری حاکم بر ایران بیاندازیم. حقایق و مرور آن تکان دهنده است. منطق سود سرمایه هرگز با نفس احترام و آسودگی و اختیار انسانها سازگاری نداشته است. اینجا دیگر سر و کار ما با ژرفای پستی و ذلالت است که بیزاری را در ذره ذره وجود خواننده به جوشش در میآورد. سرمایه بهره کشی از نیروی کار را پیچیده تر و بمراتب اسارت بار ساخته است. اما با بوی طلا و در مقابل فریبندگی زرد رنگ آن همه آرایش و خویشن داری و سازمان جای خود را به مافیای بی مهابا میدهد. تکلیف معدن طلای آقدره در چنگال جنون اسلامی سرمایه باید روشن باشد. اینجا، بند به بند قانون کار در ترکیب با گوشت و استخوان کارگر مستقیما و بلافاصله با روح جاودانه طلایی سود به ثمر مینشینند ...

"کیفرخواست آقدره"، و یا طرحی در این سمت و سو، مضمون اصلی این شماره نشریه است که اساسا از مجرای انتشار سه گزارش تعقیب شده است. دو گزارش از خبرنگار محترم روزنامه "وقایع اتفاقیه" است و گزارش سوم، شامل متن نتیجه تفحص کمیته ای از نمایندگان مجلس میباشد. بسیاری در میان رسانه ها و از جمله در این سه گزارش، بدرجات گوناگون سعی در تراشیدن گمراهی "کارگران بومی"، "هویت ملی"، و یا "اجرای قانون کار" بعنوان راه نجات شده است. اما حقایق ناگزیر گویاتر از هر واقعیتی در مقابل این تحریفات خود را به نمایش میگذارند.

در شرح وضعیت کار و زندگی کارگران منطقه، "جهنم طلای آقدره" عبارتی است که کم بکار نرفته است. گزارشات مندرج در این شماره نشریه دلیلی بر حقانیت این قضاوت است. طبقه کارگر ایران ناچار است کیفرخواست روشنی در دفاع از صف معدنچیان طلای خود بدست دهد. این کیفرخواست جهنمی است. نمیتواند جز این باشد. این کیفرخواست نمیتواند جز با رگه های تند انتقام مجسم گردد. با نخستین جای پای سفت در زمین قدرت کارگری عاملین و مسببین این درندشت جنایی علیه کارگران باید غل و زنجیر شوند. این واقعیتی انکار ناپذیر است. اما در پایبندی به واقعیت، جنبه دیگری نیز به همان اندازه گریز ناپذیر است. و آن، زیر عنوان "مخمصه آقدره" سمج و سرسخت همواره بخشی از دینامیسم پر سر و صدای آقدره را شکل داده است.

قصه آقدره، روایت رگه ای از طبقه کارگر ایران است که در دل سه روستا در شهرستانی دور افتاده سفره نعمت طلا را بر دل بورژوازی ایران زهر مار ساخته است. دیوار آقدره ای کوتاه است، بنا به دسیسه و خیمه شب بازی قانون کار بعنوان کارگر فصلی "داخل آدم" بحساب نمیاید تا چه برسد از حق برخوردار گردد... آنچه آقدره را یک سر و گردن متمایز میکند، نه فقط حق طلبی، بلکه طلبکار بودن اوست. التماس نمیکند، منتظر نمیماند، وقت برای تلف کردن بدنبال شورای اسلامی و انجمن صنفی ندارد، پشت به "خاک ما" و "طلای ما" داده یقه کارفرما را میگیرد. در آقدره زرت قانون و اداره کار قمصور است. برای رفع شر کارگر در آقدره دادگاه و امام جمعه و واحد سرکوب و وزیر کار و مجلس و کارفرما تو سر همدیگر زده اند، سیل یکدیگر را چرب کرده اند، با شلاق زهر چشم گرفته اند تا بلافاصله پشت کمیسیون تحقیق مجلس شان پنهان شوند و ناخن بچوند.

در رگه آق دره طبقه کارگر ایران همه درهای ممکن کوبیده میشود، "با خون دل و از نداری پول وکیل را جمع کردیم"، "تو همین مسجد حرفهامون را با نماینده مجلس زدیم" ... در آقدره صف و قول و قرار و نیروی مبارزه مشترک گرد هم میاید و چنگ در خرخره معدن انداخته میشود... "ما فقط سی نفر کارگر بودیم" ... "چندین بار با مسئولین معدن و نماینده تکاب حرف زدیم اما انگار نه انگار. آخرش تصمیم گرفتیم جلوی معدن تحصن کنیم. دیگه چاره ای نداشتیم. گفتیم اینجوری حداقل می بینیم که ما هستیم." در رگه آقدره طبقه کارگر برای مبارزه تدارک و آمادگی معنی دارد، ضروری هست، اما در این مسیر "شکست" خالی از هر گونه اعتبار است.

معدنچیان آقدره با اعتراضات خود، با روحیه تعرضی، با یقه گرفتنها، با ادعای خاک، با طلب حق تمام قد خویش نور چشم اعتراض طبقه کارگر ایران هستند. این راهی است که برای خلاصی از رنجبرهای نکبت اسلامی سرمایه نه به شکست بلکه فقط میتوان به اتحاد همان درجه از حق طلبی در دریای اعتراضات پراکنده موجود (بخصوص در موج بیکارساریها و دستمزد های عقب افتاده در سایه عوارض کرونا) چشم دوخت.

جا دارد جوهره اعتراض آق دره را در کنار فضای پر جوشش اعتصاب هفت تپه دید تا پتانسیل و امکان طبقه کارگر را تشخیص داد. پیروزی، هر درجه از پیروزی در گرو آمیختن و گسترش دست در دست هم این دو حرکت است.



کیفرخواست "آقدره" طبقه کارگر ایران (سلسله زمانی رویدادها)

زمینه های اولین اعتصاب

ساله این تعداد کارگر به خاطر مشکلاتی که به تبع بیکاری در فصول سرد سال برایشان فراهم می‌شود در این ایام در محوطه معدن دست به تجمع می‌زنند.

شرکت پویا زرکان به عنوان پیمانکار معدن طلای آق دره دی ماه سال ۹۳، ۳۵۰ کارگر فصلی این معدن را اخراج کرد.

یک کارشناس اداره کار که نخواست نامش منتشر شود به ایلنا گفته است بیش از ۱۰ سال است که قرارداد کار نزدیک به ۳۵۰ نفر از کارگران معدن طلای آق دره به صورت فصلی منعقد می‌شود و هر

ششم دی ماه ۱۳۹۳

نهم دیماه، یازده کارگر معدن بنا به شکایت کارفرما به دادگاه عمومی شهر تکاب احضار شدند.

اسامی کارگران: یوسف کاووسی، عباس آذر، محمد خسروی، منصور دخ، خلیل عظیمی، فاتح رحیمی، ایوب مولودی، رضا بهاری، رضا یوسفی، عابد رحمانی و عطاءالله صبوری از کارگران فصلی بیکار شده بودند.

متهمین بعد از تشکیل پرونده قضائی موقتا و تا موعد دادگاه آزاد شدند.

روز شنبه ۶ دی ماه جاری گروهی از کارگران معدن طلای آق دره در اعتراض به تصمیم کارفرما مبنی بر اخراج ۳۵۰ نفر از همکارانشان در داخل محوطه این معدن تجمع کردند. در این تجمع همچنین کارگران فصلی خواستار تداوم بیمه تأمین اجتماعی و ادامه اشتغالشان بودند.

شامگاه روز تجمع در پی بی‌پاسخ ماندن کارگران معترض، سه نفر از کارگران بیکار شده تحت فشار روحی، در محوطه معدن دست به خودکشی زدند که جان هر سه نجات یافت و یکی از آنها تحت عمل جراحی قرار گرفت.

پس از این تجمع، کارفرمای معدن طلای آق دره ۱۱ کارگر، از جمله یکی از کارگرانی که خودکشی کرده بود را به اتهام ایجاد اغتشاش به دادگاه معرفی کرد.

به گفته یکی از کارگران که در دادگاه عمومی تکاب حاضر شده بود، پدر کارگری که روز شنبه اقدام به خودکشی کرد به جای فرزندش که توان جسمی حضور در دادرسی را نداشت به دادرسی آمده بود.



پرونده دوم: ۹ کارگر محکوم شدند.

اتهام:

"ممانعت و بازداشت مردم از کسب و کار"

"ایجاد هیاهو و جنجال"

هر ۹ متهم: ۳۰ تا پنجاه ضربه شلاق و حبس و ۵۰۰ هزار تومان جریمه نقدی.

با گذشت شاک و استفاده از فرصت عفو قضایی، حکم حبس هیچ یک از کارگران به اجرا در نیامد.

به دلیل اجرای سایر مجازات‌های تعیین شده برای متهمان پرونده، "پرونده‌های یاد شده از نظر حقوقی مختومه اعلام شده است"

اخراج کارگران معدن طلای آق دره در دو سال گذشته، با اقدام به خودکشی سه کارگر همراه بود. مقام‌های محلی و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اقدام به خودکشی این سه کارگر را تکذیب کردند اما خبرگزاری کار ایران با یکی از کارگرانی که اقدام به خودکشی کرده بود گفت‌وگو کرد.

اردیبهشت ۱۳۹۵

کارگران بر اساس دو شکایت جداگانه در شعبه ۱۱۰ دادگاه کیفری تکاب و شعبه دوم دادگاه تجدید نظر آذربایجان غربی محاکمه و محکوم شدند. هر دو دادگاه بنا به درخواست شرکت پویا زرکان، پیمانکار معدن طلا اتهام "ایجاد اغتشاش" را مورد رسیدگی قرار داد.

پرونده اول: هشت کارگر محکوم شدند.

اتهام:

"ممانعت و بازداشتن مردم از انجام کسب و کار"

"ایجاد هیاهو و جنجال"

"توهین به نگهبان شرکت"

"تخریب لباس و توقیف غیر قانونی نگهبان"

"تخریب عمدی تابلوی شرکت"

متهمان ردیف اول تا پنجم: ۱۰۰ ضربه شلاق و ۳۷ ماه حبس.

متهمان ردیف ششم تا هشتم: ۵۰ ضربه شلاق و ۳۷ ماه حبس.

کیفرخواست "آفدره" طبقه کارگر ایران (سلسله زمانی رویدادها)

خرداد ۱۳۹۵: شلاق کارگران

گفته یکی از کارگران شلاق خورده، "خیلی‌ها میترسن، خیلی‌ها چشمشان از بلایی که سر ما اومد ترسیدن. زور معدن زیاده. هر غریبه‌ای که بیاد داخل روستا برای پرسش از وضعیت ما، اول میبرن معدن رو نشونش میدن که بیخیال وضعیت ما بشه"



خرداد ۹۵ حکم شلاق ۸ کارگر معدن و یکی از اهالی روستا اجرا شد. خبر اجرای حکم وسیعاً پخش شد و اعتراض زیادی برانگیخت.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه‌های کارگری شلاق زدن کارگران به جرم اختلال در نظم عمومی در ایران را به سازمان جهانی کار گزارش کرد. گزارش به پرونده شکایت از جمهوری اسلامی ضمیمه شد.

مدیرکل کار استان آذربایجان غربی بدلیل "بی‌اطلاعی از اجرای حکم" برکنار شد. اما رئیس کل دادگستری استان در دفاع از اجرای حکم شلاق گفت: "این موضوع اجرای حکم شلاق برای کارگران نبوده است بلکه این افراد برهم زندگان نظم و امنیت عمومی بودند." رئیس دادگستری تکاب (محل اجرای حکم) هم ضمن تاکید بر قانونی بودن حکم، رسانه‌ها را به برخورد قضایی تهدید کرد.

شواهد دلالت بر فضای رعب و وحشت حاکم بر روستا و معدن بود. به

۳۱ مرداد ۱۳۹۶: گزارش هیئت تفحص مجلس



گزارش هیئت تحقیق و تفحص مجلس درباره نحوه برخورد با کارگران اعتصابی معدن طلای آق دره تکاب بر دلایلی متمرکز شده است که سال ۹۳ کارفرما بر مبنای آن‌ها کارگران را متهم کرده و دادگستری حکم محکومیت آنان را صادر و اجرا کرده است.

اول: بنا بر گزارش، مدیریت معدن روز ۵ دی از پذیرش خواست ۳۵۰ کارگر اخراجی برگزاری جلسه امتناع کرده و روز ششم مانع ورود آن‌ها به معدن شده است. در نتیجه کارگران مقابل درب معدن اجتماع کرده‌اند. بنابراین اطلاق تجمع غیرقانونی بی‌مورد است.

دوم: تعدادی از کارگران که اخراج شده و برخی از آن‌ها شلاق هم خورده‌اند، جزء کارگران رسمی معدن بوده‌اند.

سوم: انصراف شاکیان خصوصی و پافشاری دادستان:

یک نکته قابل توجه در گزارش، مساله پافشاری دادستان در محکومیت کارگران و اجرای حکم برغم انصراف شاکیان خصوصی است.

وکیل کارگران موفق شده بود با وساطت فرماندار رضایت شاکیان خصوصی (مدیر و نگهبان معدن) را جلب کند اما دادستان به دفاعیات متهمان توجه نکرده و به عنوان مدعی‌العموم ۸ کارگر و یکی از اهالی روستا را به زندان و شلاق و جریمه محکوم و حکم را اجرا کرده است.

سال ۱۳۹۴، مبلغ ۴۳ میلیارد ریال بوده است. نهادهای مختلفی از فرمانداری گرفته تا سازمان صنعت و معدن، نیروی انتظامی، شهرداری، دفتر علماء، شوراهای اسلامی، کمیته امداد امام و "هیئت‌های رزمندگان اسلام" از این باصطلاح کمک‌های مالی بهره‌مند شده‌اند. برخی از اقوام و نزدیکان مسئولین شهرستان تکاب نیز در معدن شاغلند.

نویسندگان گزارش نتیجه گرفته‌اند هدف مدیریت شرکت فرار از پرداخت مالیات و عوارض بوده است.

"کمک‌های مالی" مدیریت معدن به "ارگان‌های مختلف دولتی و نظامی" تکاب علاوه بر این که می‌تواند با هدف فرار از پرداخت مالیات و عوارض انجام شده باشد، در عین حال می‌تواند مجوزی برای رفتار مدیریت معدن نه تنها با کارگران بلکه با ساکنان منطقه و محیط زیست آن باشد.

پنجم: فاجعه زیست محیطی در آق دره

معدن آق دره در ۴۰ کیلومتری تکاب و کارگران آن عمدتاً ساکنان روستای آق دره هستند. ساکنان این منطقه محروم عمدتاً از طریق دامداری، کشاورزی و قالبیافی زندگی می‌کردند.

چهارم: مربوط به کمک‌های مالی

مدیریت شرکت پویا زرکان (کارفرمای معدن) به "ارگان‌های مختلف دولتی و نظامی" تکاب است. حکم کمک‌های شرکت به این نهادها در

کیفرخواست "آق‌دره" طبقه کارگر ایران (سلسله زمانی رویدادها)

کارگران پس از محکوم شدن دارو نداشتن را فروختند تا هزینه گرفتن وکیل را تامین کنند. با وجود داشتن وکیل محکومیتشان قطعی و مجازات زندان و شلاق و پرداخت جریمه درباره‌شان اعمال شد.

انگیزه اعتراض آنان در سال ۹۳ کار بود. پس از اعتصاب کار نداشتند و "سوءسابقه" نیز به پرونده شان افزوده شد. هیچ کارفرمای دیگری حاضر نشد به کارگرانی که اتهام ایجاد اغتشاش، تخریب عمدی و ممانعت از کسب و کار بر پیشانی‌اش نقش بسته کار بدهد.

در دی سال ۹۵ تنها ۶ تن از ۱۷ کارگر مورد بحث در آق‌دره باقی ماندند بودند و سایرین در جستجوی کار به مناطق دیگر ایران رفته بودند.

برخی که مانده‌اند، با کار روزمزدی روزگار می‌گذرانند. برخی از قالیبافی همسرانشان یا دامداری و کار ساختمانی ارتزاق می‌کنند. قادر نیستند فرزندان‌شان را به مدرسه بفرستند و مواد غذایی را نسیه می‌خرند.

همسر کاک رضا کارگر اخراجی و مجازات شده شده معدن گفته است: "امسال که نفت میدادن، به‌سختی سهمیه‌مونو گرفتیم. پول نداشتیم نفت بگیریم. یارانه هم مگه چقدره که بشه از پس همه این خرج بریبای."



آق‌دره - تفسیر طبقه کارگر ایران

از مندرجات شماره ۲۹ نشریه علیه بیکاری به تاریخ مرداد

۱۳۹۶

<http://a-bikari.com/1pdf/AleyheBikari-29.pdf>



آغاز به کار معدن (کارخانه استحصال طلای آق‌دره) در دهه ۷۰ برای آنان به منزله ایجاد شغل و درآمد بود. اما شیوه استحصال طلا در این معدن الودگی‌های زیست محیطی در این منطقه را افزایش داده است. پس از گذشت چند سال زمین‌های کشاورزی منطقه قابلیت کشت را از دست دادند. سیانور و جیوه در آب رودخانه ساروق تکاب نفوذ کرده و آب آشامیدنی را هم آلوده ساخته است. کودکان و بزرگسالان به بیماری‌های پوستی دچار شده‌اند. سرطان ریه و حنجره افزایش یافته است.

عدم رعایت حداقل استانداردهای استحصال، تأثیرات فاجعه‌باری بر شرایط زیست‌محیطی منطقه برجای گذاشته است. گزارش میدانی که اواخر سال ۹۵ درباره معدن و معدنچیان آق‌دره منتشر شد حاوی نکات تکان‌دهنده‌ای درباره تأثیرات زیانبار نحوه فعالیت معدن بر زمین‌ها، آب، احشام و آبزیان و سلامت ساکنان منطقه از جمله کارگران است.

به گفته یکی از کارگران اخراجی معدن: "هم زمین‌ها آسیب دید و هم دام‌هایمان از بین رفتند. گوسفند داشتیم؛ می‌رفتن برای چرا سمت معدن اما به اون محدوده که نزدیک میشدن، یه چرخی دور خودشون می‌زدن و بعد می‌افتادن و می‌مردن. بعضی گوسفندا هم که اونور چرا می‌کردن، بره‌های مرده به‌دنیا می‌آوردن."

کارگری که به بیماری پوستی دچار شده هم گفته است: "چندبار رفتم دکتر، می‌پرسن کارت چیه؟ وقتی میگم معدن طلا کار می‌کردم، هیچ اطلاعات دیگه‌ای بهم نمیدن فقط دارو هامو میدن و میگن برو. چون میدونن ما از کجا میایم. فقط گاهی میشنویم که میگن، پخش شدن سیانور و جیوه، عامل این‌جور بیماری‌هاست."

یک بام و دو هوا

خواندنی این است که گزارش تحقیق و تفحص مجلس، تقریباً تمامی اتهامات علیه کارگران را رد کرده، اما مجازات کارگران و حتی اجرای حکم شلاق را بطور کلی رد نکرده بلکه "بعد رسانه‌ای" آن را برای حکومت زیان‌آور خوانده و به دستگاه قضایی چنین توصیه کرده است: "بهتر بود به جهت بعد رسانه‌ای موضوع قاضی پرونده نیز به جای مجازات شلاق از دیگر مجازات‌های تعزیری استفاده می‌نمود."

بنا بر گزارش، علاوه بر کارفرما تقریباً تمامی دستگاه‌های مرتبط با این پرونده نیز در جریان رویدادهای منجر به اجرای حکم شلاق کارگران تصور کرده‌اند. کارگران مجازات شده و شلاق خورده‌اند اما نویسندگان گزارش از "مظلومیت دستگاه قضایی" در این ماجرا سخن می‌گویند و در توضیح این باصطلاح مظلومیت، به انعکاس حکم شلاق کارگران در رسانه‌ها استناد می‌کنند.

حال و روز کارگران

به تصدیق گزارش تحقیق مجلس در باره وقایع سال ۹۳ آق‌دره، محکومیت ۱۷ کارگر آق‌دره بی‌پایه و ناعادلانه بوده است.

کیفرخواست "آقدره" طبقه کارگر ایران (سلسله زمانی رویدادها)

اعتصاب دوم: ۲۵ خرداد ۱۳۹۶

مشغول کار بوده‌اند.

مجددا اعتراضات کارگری در آقدره خبری شد. این بار آقدره وسطی مرکز اعتراضات بود و اهالی و کارگران پیشین معدن به بیکاری فزاینده معترض بودند. در این سری اعتراضات حتی خانواده‌های کارگران و زنان روستا هم به تجمع‌کنندگان پیوستند. اما سرانجام با دامن‌دار شدن اعتراضات، پای نیروی انتظامی به تجمعات باز شد و در نهایت این اعتراض کارگری با مداخله نیروهای پلیس به درگیری و خشونت کشیده شد.

پس از آن با شکایت کارفرمای معدن مینی بر بازداشتن مردم از کسب و کار با هیاهو و جنجال و ورود به عنف و تخریب به ۲۱ ماه حبس و شلاق محکوم شدند که با اعتراض این ۷ نفر به رای صادره ۲۱ ماه به ۵ میلیون جزای نقدی تبدیل شد



بنابر گزارش خبرگزاری ایلنا در جریان این درگیری که روز پنجشنبه (۲۵ خرداد) رخ داده و با مداخله نیروی انتظامی پایان یافته است، حدود ۱۳ نفر مجروح شده‌اند.

در گزارش ایلنا مشخص نیست که آیا نیروی انتظامی نقشی در مجروح شدن این افراد داشته است یا نه، اما خبرگزاری موکریان گزارش داده که نیروی انتظامی با یورش به سمت تجمع "صلح آمیز" در آقدره چندین نفر را زخمی و عده‌ای را هم بازداشت کرده است.

در ویدیویی که در اینترنت منتشر شده و گفته می‌شود مربوط به این واقعه است، چند زن در حالت بیهوش روی زمین دیده می‌شوند.

یک شاهد عینی به خبرگزاری موکریان گفته که نیروی انتظامی "برای پایان دادن به تحصن مسالمت آمیز ما، متوسل به زور شد. زنان می‌خواستند از این اقدام جلوگیری کنند ولی آنها هر کسی را که اعتراض می‌کرد، کتک می‌زدند."

در گزارشی که خبرگزاری ایلنا از این واقعه تنظیم کرده آمده است که شماری از مجروحان از اهالی شاغل و بعضی هم از جویندگان کار بوده‌اند.

آن طور که گزارش شده، کسانی که برای یافتن کار در معدن طلای روستای آقدره به این معدن مراجعه می‌کنند، بیشتر از اهالی چهار روستای انگورد، آقدره اولیا، وسط و سفلی، و شهر تکاب هستند.

در گزارش ایلنا آمده که حضور مستمر جویندگان کار در محوطه معدن آقدره باعث شده اهالی شاغل در این واحد معدنی برای انجام وظایف خود با مشکل مواجه شوند.

بر اساس این گزارش کسانی که تجمعاتشان در روز پنجشنبه به درگیری منجر شده است، بیشتر از اهالی روستای آقدره وسطی هستند که همچنان در انتظار یافتن کار در محوطه این واحد معدنی حضور دارند و برخی از آنها در گذشته به عنوان کارگر فصلی در معدن طلای آقدره،

تامین این مبلغ به زندان تبدیل شد.

دور دوم انتقام دولت و کارفرما: خرداد ۱۳۹۹

"پول پرداخت جریمه را نداشتیم" یکی از متهمین این پرونده که در حال انتقال به زندان می‌آندوآب برای گذراندن ۲۱ ماه حبس بوده گفت که جمعه گذشته مراسم ازدواجش را برگزار کرده و حالا در شرایطی که نتوانسته جریمه نقدی را تامین کند مجبور است به زندان برود: "درد ما از بیکاری بود. ما به بیکاری اعتراض کردیم. حالا میگن اومدین جنجال به پا کردین و نظم رو به هم ریختین."

۷ نفر از اهالی آقدره وسطی که در میان آنها ۴ کارگر پیشین معدن طلای آقدره هم حضور دارند، به اتهام اخلال در نظم عمومی در جریان اعتراضات بهار ۹۶، به ۲۱ ماه زندان محکوم شدند.

بنا به اخبار منتشره حدود ۷ نفر از اهالی آقدره وسطی که در میان آنها کارگران پیشین این معدن هم حضور دارند با حکم دادگاه برای گذراندن ۲۱ ماه حبس تعزیری باید به زندان بروند. حکمی که پیش از این با اعتراض متهمان به ۵ میلیون تومان جزای نقدی تغییر کرده بود اما بعد از تعیین مهلت ۴۰ روزه برای پرداخت آن و عدم توانایی کارگران به



گزارشی از یک ماه تحصن و جنگ و گریز بر سر

خاک، حق، حرمت، نان و کار

تجمع کردند تا شاید کارفرمای معدن طلای آق‌دره درخواستشان را برای بازگشت به کار بشنود. او بالاخره صدای کارگران را شنید و روز پنجشنبه با برخورد انتظامی به این تجمع مسالمت‌آمیز کارگری پایان داد. حالا کارگران بیکار شده این معدن پرحاشیه می‌پرسند چرا هربار و در آستانه شروع به کار معدن، نام آنها در لیست نیروهای مازاد قرار می‌گیرد و غیربومی‌ها جایگزین آنها می‌شوند. "آخر ما آب و خاکمان را پای این معدن داده‌ایم. حقمون نیست با ما این‌گونه برخورد کنن."

اعتراض یک‌ماهه کارگران

پنجشنبه ۲۵ خرداد بود که ماجرای برخورد با کارگران معدن طلای آق‌دره در تکاب خبری شد. روستایی که نامش با شلاق خوردن ۱۶ کارگر معترض معدن طلا روی زبان‌ها افتاد. منطقه‌ای محروم که اهالی‌اش از طریق کار در معدن طلا یا اشتغال به کارهایی همچون کشاورزی، دامداری و قالبی‌بی‌امرار معاش می‌کنند. این‌بار اما این روستا به‌دلیل عدم پذیرش درخواست بازگشت به کار کارگران بیکار شده‌اش از سوی معدن طلا خبرساز شد. کارگران معترض این‌بار از اهالی روستای آق‌دره وسطی بودند که می‌خواستند با شروع به کار مجدد معدن به کار بازگردند

چندین‌بار با مسئولین معدن و نماینده تکاب حرف زدیم اما انگار نه انگار. آخرش تصمیم گرفتیم جلوی معدن تحصن کنیم. دیگه چاره‌ای نداشتیم. گفتیم اینجوری حداقل می‌بینن که ما هستیم. شاید یه فکری به حال ما کردن. زن و بچه‌هامونم اومدن. اونا میدونن ما چی می‌کشیم.

اما با مخالفت شدید کارفرما روبه‌رو شدند. "چندین‌بار با مسئولین معدن و نماینده تکاب حرف زدیم اما انگار نه انگار. آخرش تصمیم گرفتیم جلوی معدن تحصن کنیم. دیگه چاره‌ای نداشتیم. گفتیم اینجوری حداقل می‌بینن که ما هستیم. شاید یه فکری به حال ما کردن. زن و بچه‌هامونم اومدن. اونا میدونن ما چی می‌کشیم."

اینها گفته‌های یکی از کارگران بیکار شده معدن طلای آق‌دره است. به گفته او تعداد زیادی از اهالی این روستا تا پیش از این به کار در معدن طلای آق‌دره مشغول بودند اما باتوجه به فصلی‌بودن کار و نداشتن قراردادهای قابل اطمینان، حالا بیکار شده‌اند.

این کارگران در مدت یک ماه گذشته بارها در مقابل در اصلی معدن تجمع برگزار می‌کردند و خواهان بازگشت به کار شده‌اند.

روز پنجشنبه، ۲۵ خرداد درحالی‌که کلیه کارگران سابق معدن به همراه خانواده‌هایشان در مقابل در تجمع کرده بودند، با برخورد نیروهای حراست و نیروهای انتظامی مواجه شدند.

این کارگران که در مجاورت معدن طلای آق‌دره تکاب زندگی می‌کنند، می‌گویند هدفشان از برگزاری تجمع، جلب نظر کارفرما برای جذب نیروهای تعدیل‌شده بود.

در جست‌وجوی کار در شهرهای دیگر

فردادماه ۱۳۹۶؛ دارهای قالی را رها کردند و شال‌های رنگارنگ گودی را پیچیدند دور کمرشان تا مثل بیست و چند روز گذشته در اعتراض به بیکاری همسرانشان در مقابل معدن تجمع کنند. امیدشان این بود که شاید کارفرما بالاخره صدای خانواده‌های کارگران بیکار شده را بشنود و فکری به حال آنها کند. "اینجا زن و مرد همراه هم هستن... می‌فهمم چه دردی می‌کشند. حکایت پارسال ماست که شوهرامون بیکار شده بودن"؛ این را یکی از زنان اهل آق‌دره بالا می‌گوید که همسرش سال گذشته در جریان تجمع صنفی مقابل معدن به شلاق و زندان محکوم شد.

به گزارش اطمینان نیوز به نقل از کردپرس، حالا او با زنان اهل آق‌دره وسطی که در جریان تجمع روز پنجشنبه در مقابل معدن مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند، ابراز همدردی می‌کند. ماجرا از این قرار است که تجمع مسالمت‌آمیز اهالی آق‌دره وسطی در اعتراض به بیکاری جمعی از کارگران به خشونت کشیده شد و در نتیجه برخورد با معترضان، ۱۳ نفر مصدوم شدند. زنان نیز از این

خشونت‌ها بی‌نصیب نبودند. "این چند وقته هر روز همراهمون اومدن. خب آخه درد ما، درد این زن‌ها هم هست. اونا از آق‌دره بالا که پارسال اونجوری کارگراش شلاق خوردن، اینم از ما... تا کی زن و بچه‌هامون بشینن بیکاری ما رو ببینن."

خیلیا به خاطر کار از روستا رفتن جاهای دور. زندگیاشون از هم پاشیده. ماها که موندیم وضعمون اینه. شرمندگی جلوی زن و بچه‌هامون"؛ اینها را کارگری می‌گوید که سال‌ها در معدن کار کرده و حالا بیکار شده است... ماجرای معدن طلای آق‌دره تکاب انگار تمامی ندارد. در یک ماه گذشته جمعی از کارگران این معدن که ساکن روستای آق‌دره وسطی هستند، به همراه خانواده‌هایشان در اعتراض به فصلی‌بودن قراردادهای و از دست دادن شغلشان در مقابل در اصلی معدن



خاطر کار از روستا رفته‌اند. من هم اگر به خاطر مادرم و بچه‌های برادرم نبود، رفته بودم. الان بیشتر بچه‌های روستا برای کار به تهران و شهرهای جنوبی میرن؛ درحالی‌که معدن چند قدمی ماست ولی جا برای کارگر بومی نداره. ” این کارگر ادامه می‌دهد: ”قبلا هم که کار می‌کردیم یک ماه کار بود، یک ماه نه!... چندین بار با مدیر معدن، صحبت کردیم و ازش خواستیم برامون به کاری انجام بده اما میگه من اصلا به شما کار نمیدم. خب با این شرایط ما چیکار کنیم.“

این کارگر سابق معدن طلای آق‌دره ادامه می‌دهد: ”بیشتر بچه‌هایی که الان تقاضای بازگشت به کار دارن، پایه یک دارن و توانایی کار روی ماشین سنگین رو دارن ولی کارفرمای ما میره از بیرون از روستا و شهرهای دیگه نیرو میاره.

هر روز اتوبوس اتوبوس کارگر از جاهای دیگه میاد تو این روستا، درحالی‌که خودمون بیکاریم. بچه‌هامون از گردوخاک و صدای انفجار این معدن مریض شدن، اونوقت حقمون نیست که اینجا بمونیم و کار کنیم.“

خواست جمع مشخص بود: کار می‌خواهیم

یکی از کارگران این معدن که مدت‌ها در این معدن کار کرده، در رابطه با اتفاقات رخ داده در روز پنجشنبه می‌گوید: ”ما به همراه جمعی از اهالی روستا، به نشانه اعتراض به بیکاری و ازبین رفتن زمین‌هایمان و قراردادهای فصلی، دست به تحصن زدیم. اعتراض ما مسالمت‌آمیز بود و خواسته‌هایمان برحق است اما هیچ‌کس توجهی به خواسته‌های ما نمی‌کند. آن روز بدون توجه به خواسته‌های ما، معدن شروع به کار کرد. ما هم به تجمعمون ادامه دادیم اما نیروهای انتظامی اومدن و... ما کار می‌خوایم فقط همین...“

کارگران می‌گویند، اگرچه انفجارهای ناشی از عملیات استخراج طلا بارها به خانه‌های کاهگلی اهالی روستا آسیب رسانده اما آنها تا به امروز دلخوش به این بودند که روزیشان زیر طلاهای همین خاک خفته است.

بیکاری، فقر به بار می‌آورد و از درون فقر آسیب‌های اجتماعی زیانه می‌کشد. چرخه منمومی که دامن کارگران بیکار آق‌دره‌ای را گرفته است. می‌گویند: ”متأسفانه صدای کارگر به جایی نمی‌رسد؛ آن‌هم وقتی پای معدن طلا در میان باشد.“

عملیات استخراج از معدن طلای آق‌دره هر سال بهار به صورت فصلی آغاز و تا حوالی زمستان ادامه دارد و در نتیجه قرارداد این کارگران نیز موقتی است و در بهترین حالت، کارگران مورد نظر در بهار سال بعد می‌توانند شانس خود را برای استخدام دوباره در این واحد معدنی امتحان کنند.

از زمان آغاز عملیات استخراج در این واحد معدنی در بهار سال ۹۶، شمار قابل‌توجهی از اهالی این منطقه برای یافتن شغل به معدن طلای آق‌دره مراجعه می‌کنند.

”ما به همراه جمعی از اهالی روستا، به نشانه اعتراض به بیکاری و ازبین رفتن زمین‌هایمان و قراردادهای فصلی، دست به تحصن زدیم. اعتراض ما مسالمت‌آمیز بود و خواسته‌هایمان برحق است اما هیچ‌کس توجهی به خواسته‌های ما نمی‌کند. آن روز بدون توجه به خواسته‌های ما، معدن شروع به کار کرد. ما هم به تجمعمون ادامه دادیم اما نیروهای انتظامی اومدن.... ما کار می‌خوایم فقط همین...“

این جویندگان کار بیشتر از اهالی چهار روستای انگورد، آق‌دره علیا، وسطی و سفلی و شهر تکاب هستند و از قرار معلوم تا این لحظه تعداد ۴۵۰ نفر از آنها به‌عنوان کارگر فصلی در

این واحد معدنی مشغول به کار شده‌اند. بااین‌حال، برخی از کارگران این واحد معدنی که اهالی روستای آق‌دره وسطی هستند، هنوز نتوانسته‌اند نظر مساعد کارفرما را با کار در معدن جلب کنند. به گفته یکی از آنها، تعداد کارگران متقاضی بازگشت به کار و اشتغال در معدن ۳۰ نفر است.

۲۸ ساله است و صاحب یک فرزند؛ از کارگران بیکار شده معدن که اهل روستای آق‌دره وسطی است: ”فقط زن و بچه خودم نیستن، من خرج مادر پیر و سه تا بچه برادرم میدم. برادرم رفت تهران برای کار درگیر اعتیاد شد و فوت کرد. الان من موندم و بچه‌های این برادرم.“ اینها گفته‌های مهدی است. او تا پیش از این سال‌ها در معدن طلا کار کرده اما حالا در زمره نیروهای مازاد معدن قرار گرفته است.

”کل بچه‌های آق‌دره وسطی که میخوان تو معدن کار کنن، ۳۰ نفرن. ما چیز زیادی نمی‌خوایم. می‌گیم آقای کارفرما به جای اینکه بری از جاهای دیگه کارگر بیاری، بزار ما که بچه همین آب و خاکیم تو معدن کار کنیم. زمینمون رو که نابود کردن، کشاورزیمون که تعطیل شد. قبلا دامدار بودیم، حتی دامهامونم به خاطر آلودگی محیط زیست اینجا از بین رفتن، اونوقت با این شرایط انتظار دارن هیچ اعتراضی نکنیم که پس چرا به ما کار نمیدین که از شرمندگی خونوادمون دربیایم.“

او که در مدت یک ماه گذشته در کنار دیگر کارگران بیکار شده معدن اقدام به برپایی تجمع اعتراضی کرده، می‌گوید: ”خیلی از بچه‌ها به



گزارشی از آقدره بعد از "ماجرای شلاق معدنچیان"

روزنامه "وقایع اتفاقیه" گزارشی از آقدره پس از شلاق کارگران معدن را منتشر ساخت. "پرس و جواز وضعیت کارگران اخراج شده معدن" هدف خبرنگار نشریه است که در کار خود بسیار موفق است، بیش از هر چیز به این خاطر که وضعیت کارگران اخراجی را در متن تغییرات بزرگ در وضع روحی و اقتصادی کل آقدره و اطرافیان و نزدیکان کارگران به تصویر بکشد. گفته ها و سرنخ های این گزارش واقعاً خواندنی و قابل تعمق است.

هرسال نزدیک زمستان که می شد، رقیه دست و دلش می لرزید، میاد "کاک رضا" خانه نشین شود. با همین دلهره ها می نشست پای دار قالی رج های ناکوک می زد. کابوس هر شبش شده بود بیکاری رضا؛ تا صبح ورد می خواند و دعا می کرد نکند فردا رضا با لب و لوجه آویزان و کت رنگ و رو رفته اش در خانه را باز کند و بگوید "دیدید خواب هایت تعبیر شد. دیدی جوابمان کردند؟! ...". می گفت اینجا خواب هیچ زنی چپ نیست! انگار که خواب را زندگی کرده باشی، روز و شبت به هم دوخته شده... پدرش قبل ترها در گوشش خوانده بود عروس آقدره های ما که

بشوی، نانت در روغن است... این پسر (رضا) جربزه دارد؛ اهل کار است. معدن طلا هم که کارش تمامی ندارد... روی گنج نشسته ای دختر جان.

اما زمستان دو سال پیش که رضا و ۱۶ نفر دیگر از معدن اخراج شدند، وقتی رقیه می خواست، گوشواره های

دخترش را از گوشش در بیاورد که خرج گرفتن وکیل کند، یاد حرف های پدرش افتاده و بغض گلویش را گرفته و دیگر نتوانسته است بدون لرزش دست هایش، گوشواره را از گوش دخترش در بیاورد. "خدا میداند وقتی که کارفرما از این ۱۶ نفر شکایت کرد، چه ها به ما گذشت. روزی که شلاقشان زدند، من رفته بودم شهر خودمان. شنیدم رضا و بچه های دیگه شلاق خوردن، خیلی گریه کردم. گفتم بیکار بشی، شلاقتم بزنی؟ چه می دونستم، فکر کردم، قراره کارگر شلاق بخوره... مادرم گفت، دیگه تو اون ده آبرو براتون نمی مونه. چه جوری می خواهی سر بلند کنی؟ دیگه جایی بهش کار نمیدن. طلاق بگیر، گفت بچه هاتو بردار و بیا. ولی نتونستم".

رقیه نرفت؛ مثل ۱۶ زن دیگر که همسرانشان تنها برای یک اعتراض صنفی خانه نشین شده اند، مانده سر خانه و زندگی اش و همچنان امیدوار است شاید کسی کاری برای این روستا کند. می گوید این معدن و گرد و خاکش که نگذاشته گاو و گوسفند برایشان باقی بماند. پارسال هزار تا گوسفند تلف شدن. میرفتن دوروبر معدن برای چرا، نمیدونیم چه بلایی سرشون می اومد که یا مردن یا آگه بره تو شکم داشتن، بره هاشون مرده به دنیا می اومد. شاید به همین دلیل است که چند نفر برای یافتن کار از روستا زده اند بیرون اما کاکر رضا، دلش گیر زن و بچه اش است. رقیه که حرف می زند، کاکر رضا توتون سیگار قدیمی اش را لای کاغذ سفید

می پیچد و در حالی که زیر چشمی به پسرش که مشغول غلت زدن کف اتاق است، نگاه می کند به کردی می گوید: "کورم دلم ها له لات، بو کوی بجم بی تو؛ آگه نه تینیم، نه مرم...". (پسرم دلم پیش توست، کجا برم بدون تو، آگه نبینمت، میمیرم...).

خدا می داند وقتی که کارفرما از این ۱۶ نفر شکایت کرد، چه ها به ما گذشت. روزی که شلاقشان زدند، من رفته بودم شهر خودمان. شنیدم رضا و بچه های دیگه شلاق خوردن، خیلی گریه کردم. گفتم بیکار بشی، شلاقتم بزنی؟

اینها روایت این روزهای زندگی کارگران بیکار شده روستای آقدره است؛ روستایی که نامش با شلاق خوردن ۱۶ کارگر معترض معدن طلا روی زبانها افتاد. منطقه ای محروم و کردنشین دارای حدود ۱۸۰ خانوار که از طریق کار در معادن طلای منطقه یا اشتغال به کارهایی همچون کشاورزی، دامداری و قالیبافی امرار معاش می کنند. کردهای مهاجر از ابتدا در این روستای نزدیک شهرستان تکاب آذربایجان غربی ساکن شده اند.

پرس و جو از وضعیت کارگران اخراج شده معدن، عمده ترین هدف سفر بود اما آقدره مانند ده ها روستای دیگر دور افتاده ایران، سرشار از نکات نادیده و ناگفته است. حکایت این مردم، حکایت نشستن روی گنجی است که خودشان می گویند جز رنج از آن هیچ چیزی ندیده اند. آب، هوا و خاک آلوده

"خدا میداند وقتی که کارفرما از این ۱۶ نفر شکایت کرد، چه ها به ما گذشت. روزی که شلاقشان زدند، من رفته بودم شهر خودمان. شنیدم رضا و بچه های دیگه شلاق خوردن، خیلی گریه کردم. گفتم بیکار بشی، شلاقتم بزنی؟ چه می دونستم، فکر کردم، قراره کارگر شلاق بخوره... مادرم گفت، دیگه تو اون ده آبرو براتون نمی مونه. چه جوری می خواهی سر بلند کنی؟ دیگه جایی بهش کار نمیدن. طلاق بگیر، گفت بچه هاتو بردار و بیا. ولی نتونستم".

به حیوه و سیانور منتشر شده توسط معدن طلا، بیماری های پوستی و ریوی را بین اهالی روستا و به ویژه کودکان بیشتر کرده است. آلودگی ها باعث شده دام های بسیاری از اهالی ده تلف شوند و دامداری از رونق بیفتد.

روایت اول: آقدره کجاست؟

اواسط دی سال ۹۵، جاده برفگیر و خطرناک تکاب-تخت سلیمان، ۵۰ کیلومتری تکاب، پیچ یک جاده کوهستانی، شرکت معدنی پویازرکان و روستای آقدره را نشان می دهد. روی تابلوی سبز رنگ کنار جاده انگار به عمد، اسم این معدن را به نام روستای آقدره چسبانده اند... کارخانه "استحصالی طلای آقدره"، درست ابتدای جاده است؛ جاده ای آسفالتی که تا در اصلی ورودی معدن امتداد دارد و مسیر عبور و مرور را برای افرادی که از نقاطی غیر از روستا به معدن می آیند، سهل می کند. کمی دورتر کنار در اصلی معدن، تابلوی دبیرستان خیریه ساز پویازرکان آقدره خودنمایی می کند تا به شما یادآور شود، کارفرمای بزرگ، شرکت پویازرکان آقدره، دستی هم در کار خیر دارد.

دقیقاً بعد از عبور از کنار در معدن، دیگر خبری از جاده آسفالتی نیست؛ سنگلاخ است و خاکی. آقدره علیا، پنج شش کیلومتر دورتر از جاده اصلی قرار دارد اما قبل از آن باید از دو روستای دیگر عبور کرد. اولین کورسوی روشنایی مربوط به چراغ خانه های اهالی

می‌گوید: "تا اینجا برف می‌نشست. این معدن همه‌چی رو از این آبادی گرفت. آن قدر که هوای اینجا آلوده شده؛ دیگه حتی برفم مثل قدیم نمیداد." به خانه کاک‌خلیل نزدیک می‌شویم، از پله‌های سیمانی بالا می‌رویم و وارد حیاط می‌شویم. قرار نیست اعلام ورود کنیم. اینجا انگار همه منتظر مهمانند.

خانه ۶۰،۵۰ متری کاک‌رضا گرم است. انگار به‌تازگی دیوارهایش را رنگ زده‌اند و تا نیمه، کاشیکاری‌اش کرده‌اند. دورتادور اتاق، پشتی‌های رنگارنگی به دیوار تکیه داده شده و بخاری نفتی، درست وسط خانه قرار گرفته است. وجه‌مشترک خانه‌های تمام اهالی روستا همین سادگی و تمیزبودن خانه‌ها و جمع‌شدن خانواده گرد بخاری‌های نفتی، درست در مرکز خانه است... رقیه می‌گوید: "امسال که نفت میدادن، به‌سختی سهمیه‌مونو گرفتیم. پول نداشتیم نفت بگیریم. یارانه هم مگه چقدره که بشه از پس همه این خرج بریبای." هنوز از گرد راه نرسیده‌ایم که دخترش با لیوان‌های چای پذیرایی را شروع می‌کند. کاک‌رضا تکیه می‌دهد به پشتی کنار دیوار و نگاهی به سقف خانه می‌اندازد و می‌گوید: "زمانی که اخراج شدیم، خونه‌ام نیمه‌کاره بود. گفتم سر سیاه زمستون بچه‌هامو کجا پناه بدم. یه چادر زده بودیم کنار اسکلت همین خونه. مونده بودم حیرون که چه کنم. کلی زیر قرض‌وقوله رفتم تا یه پولی بعد از مدت‌ها جور شد. تازه تونستم سقفشو آماده کنم که فقط از چادر بیایم بیرون. بقیه کارهاشو وقتی مجبور شدم بیمه بیکاری‌مو بگیرم، انجام دادم. میدونی، ما کردها نمی‌تونیم بد زندگی کنیم. تا جایی که بتونیم به زندگی‌مون میرسیم."

وقتی که دخترم مجبور شد ترک تحصیل کند

به صورتش که نگاه کنی با این پادرد و راه رفتن سلانه‌سلانه‌اش می‌خورد که ۴۷، ۴۸ ساله باشد اما کاک‌رضا متولد ۵۴ است. تا کلاس دوم ابتدایی درس خوانده و صاحب دو فرزند است. دخترش حالا در همان دبیرستان خیریه‌ساز کنار معدن درس می‌خواند و پسر ۶ ساله‌اش قرار است سال دیگر به مدرسه برود. "بعد از اون ماجرای اخراج و شلاق دیگه به‌خاطر سوء‌سابقه هیچ‌جا بهم کار ندادن... مگه کار روزمزدی که اونم یه روز هست و یه روز نه. تابستون امسال دیدم اصلا پول ندارم که دخترمو بفرستم مدرسه. هیچ‌کاری نتونستم پیدا کنم." همین‌ها دلیلی شده بود برای آنکه دخترش تا اواسط آذر امسال ترک تحصیل کند اما ممتازبودن الناز در مدرسه، کاک‌رضا را وادار کرد که هرچور شده دوباره او را به مدرسه بفرستد. "حیف اومد. دیدم بچه خیلی به درس علاقه داره و شاگرد نمونه‌ست. تا اینکه بالاخره قرض کردم از اینو اون، تونستم بفرستم مدرسه. همین یک ماه پیش رفت مدرسه. خیلی از بقیه بچه‌ها جا مونده بود ولی خداروشکر بالاخره تونستم بفرستمش."

از اواخر دهه ۷۰ در معدن طلا مشغول به کار شده یعنی درست زمانی که کار در معدن رونق داشت. مدتی در آبدارخانه به‌عنوان آبدارچی مشغول به کار بوده و بعد از آن در بخش اکتشاف معدن کار کرده است. تا همین اواخر که ماجرای اعتراض کارگران پیش آمد و از کار اخراج شد. "مدیر معدن، آخر پاییز اون سال بهمون گفت برین خونه‌هاتون؛ بهار آگه نیرو خواستیم بهتون خبر میدیم. میگفت الان کار نیست ولی ما میدیدیم که خیلی از کارگرایی که مال این منطقه نیستن، از جاهای دیگه برای کار به معدن میومدن... خب ما هم میخواستیم کار کنیم. گفتیم

آق‌دره سفلی است. شب‌های زمستان پیچیدن صدای واقواق سگ‌ها و زوزه گرگ‌ها، بیابان سرد و برفی آق‌دره را اسرارآمیز می‌کند. به آق‌دره که می‌رسیم، فعال‌شدن رومینگ تلفن‌های همراه نشان می‌دهد منطقه دورافتاده است.

میوه‌هایی که نسیه می‌روند

خانه‌های روستا در میان تپه‌های پوشیده از برف احاطه شده‌اند؛ کاهگلی و گاهی نوساز و با آهن و بلوک. عبور از کوچه‌های تاریک و گلی روستا و سوز و سرمای ناشی از هوای کوهستانی منطقه اگرچه برای شهرنشینان به‌سختی قابل تحمل است اما برای اهالی منطقه که در این آب و خاک رشد کرده‌اند، عادی است. قرارخانه یکی از همان کارگرانی است که حکم‌های سنگین بازداشت و شلاق را تجربه کرده بودند. "حالا دیگر فقط ۶ نفر از آنها در روستا مانده‌اند و بقیه در جست‌وجوی کاری، سر از شمال و جنوب کشور درآورده‌اند. تا قبل از راه‌اندازی معدن، کار مردم دامداری و کشاورزی بود. معدن که راه افتاد دیگر نه دامی ماند نه زمینی. همه دلشان می‌خواست در معدن کار کنند. بعضی‌ها پدر و پسری داخل این معدن کار کرده‌اند. فقط چند نفر از اهالی دامدارن که اونها هم هر سال کلی تلفات دارن به‌خاطر آلودگی معدن."

اینها را احمد، میوه‌فروش روستا می‌گوید. پسر جوان ۲۳، ۲۴ ساله‌ای که سه سال پیش ازدواج کرده و حالا یک فرزند پسر دارد. می‌گوید زمستان‌ها که کار ساختمانی روزمزدی هم تعطیل می‌شود میوه می‌فروشد تا خرج خانواده‌اش را تأمین کند. آبا و اجدادش همین‌جا ساکن بوده‌اند و خودش هم دلبسته همین آبادی است. از شدت سرما سرش را برده داخل یقه کاپشن بادی‌اش و مدام مراقب است که سگ‌ها نزدیک نشوند. همراه می‌شود تا مسیر رسیدن به خانه، کارگران اخراجی را پیدا کنیم. در طول مسیر، لیست خریدهای امسال را واریسی می‌کند. لیست دفتر نسیه‌های او روایتگر محرومیت کارگرانی است که از معدن رانده و از همه‌جا مانده شده‌اند. "این چند نفر که کنار اسمشون ضربدر خورده، همه‌اش از من میوه نسیه می‌برند. ۱۰ تومن- ۱۵ تومن. اینها همون‌هایی هستن که پارسال اخراج شدن و شلاق خوردن. بقیه که هنوز در معدن کار میکنن، وضعشون بهتره؛ هر دفعه میان ۷۰-۸۰ تومن میوه میبرن اما اینها از اون موقع که اخراج شدن، خیلی سختی کشیدن... روزمزدی هم که کار می‌کنن فقط برای اینه که یخچال خونه‌شون خالی نباشه."

حالا دیگر فقط ۶ نفر از آنها در روستا مانده‌اند و بقیه در جست‌وجوی کاری، سر از شمال و جنوب کشور درآورده‌اند. تا قبل از راه‌اندازی معدن، کار مردم دامداری و کشاورزی بود. معدن که راه افتاد دیگر نه دامی ماند نه زمینی.

تندتند راه می‌رود و با لهجه زیبای کردی‌اش تمام راه را تا رسیدن به خانه "کاک‌رضا" حرف می‌زند. می‌گوید: "اینجا بهار و تابستونش خیلی قشنگه، آگه گردوخاک معدن بذاره، روستای باصفایی داریم."

اینجا همه منتظر مهمانند

آق‌دره به ترکی یعنی "دره سفید" ولی این منطقه از قدیم، محل سکونت کردها بوده است و خیلی از اهالی روستا، آباواجدادی در همین‌جا سکونت داشته‌اند. از سرمای هوا که حرف می‌زنیم، می‌گوید قبل‌ترها زمستان‌های اینجا خیلی برفگیر بود. دستش را رو به زانویش می‌برد و

مقابل در اصلی معدن در اثر شدت فشارهای عصبی ناشی از بی‌توجهی کارفرما به خواسته‌اش، با خرده‌شیشه‌ای که روی زمین افتاده بود، اقدام به خودزنی می‌کند

دستار دور سرش را باز می‌کند و درحالی‌که خودش را کنار بخاری جمع می‌کند تا گرم شود، از روز اعتراض دسته‌جمعی‌شان می‌گوید و اقدام به خودزنی‌اش. می‌گوید، روزی که تجمع کردند، خانه‌اش نیمه‌کاره مانده بود و نیاز به کار داشت تا بتواند هرچه سریع‌تر سقفی برای همسر و تنها فرزندش آماده کند. "اول زمستون بود و من گفتم دیگه هیچ جایی رو پیدا نمیکنم که برم برای کار. یه لحظه فکر کردم همه چی رو باختم. گفتم یا بهم کار میدین یا خودمو میزنم. شیشه رو از روی زمین برداشتم و کشیدم رو بازو و شکم. بعدا فهمیدم گفتن فلانی مشکل اعصاب داره و به ما انگ دیوونگی زدن. اعتبارمو، تو ده از بین بردن. شلاقمون زدن. آخرش هم بهمون کار ندادن."

گوشواره‌ها و انگوهایی که خرج وکیل شد

یک به یک از دردهایشان می‌گویند. از پول‌هایی که به زحمت جمع شد تا هزینه‌های گرفتن وکیل را تأمین کند. کارگران می‌گویند طلاهای زنان و دخترانشان را فروخته‌اند تا پول وکیل

را جور کنند. علی ۳۰ ساله است. همراه دختر دوساله‌اش به خانه کاک خلیل آمده و شاید بیشتر از سایر کارگران علاقه‌مند است از قوانین کار سر دربیورد: "دو میلیون و خرده‌ای خرج وکیل شد. به‌خدا طلاهای زخم و دخترم را فروختم. نه‌تنها من، هر ۱۶

نفر پول دادیم. لنگ دو میلیون پول وکیل بودیم. همین‌ها را فروختم و جور کردیم. هیچ کاری نکرد. اصلا هیچ‌کس به ما نگفت که شلاق‌خوردن حقمون نیست."

حساسیتی که پس از اجرای حکم بازداشت و شلاق کارگران به‌وضوح در روستای آق‌دره قابل رؤیت است، باعث شده کماکان ترس از اجرای احکامی مشابه حکم شلاق بر سرشان سنگینی کند... "خیلی‌ها میترسن، خیلی‌ها چشمشان از بلایی که سر ما اومد ترسیده. زور معدن زیاده. هر غریبه‌ای که بیاد داخل روستا برای پرسش از وضعیت ما، اول میبرن معدن رو نشونش میدن که بیخیال وضعیت ما بشه..."

کارگران که اغلب بی‌سواد و کم‌سوادند، می‌گویند از بی‌سوادی‌شان سوءاستفاده شده است. حسین که همسایه کاک خلیل بوده، یکی از کارگران اخراجی معدن است. او می‌گوید: "ما که سواد نداریم، هر برگه‌ای بذارن جلویمان به حکم اینکه کارفرما گفته امضا میکنیم. شاید داخل آن نوشته باشه اعدام! ما باز هم امضا میکنیم چون سواد نداریم. شورای کاری هم نداریم که دلش برای ما بسوزه."

برای کار باید از روستا مهاجرت کنیم

عباس حالا مدتی است که در روستا به کار روزمزدی مشغول است؛ کارهای ساختمانی و گهگاهی هم دامداری کردن برای دیگرانی که هنوز دامی برایشان باقی مانده است. "کسی کارگر روزمزد بخواهد میرویم برای کار. ولی این مال بهار و تابستونه. زمستون‌ها بیکاری

ما با زن و بچه‌هامون، خاک و آلودگی این معدن میخوریم و تحمل میکنیم چرا ما نباید کار کنیم و بقیه میتونن بیان. گفتیم باید قراردادهایی رو که ماه‌ماه تمدید میکنی، یک ساله‌اش کنی که خیالمون بابت اینکه میگی دوباره بهار میایم سر کار راحت باشه در این صورت میریم و بهار برمیگردیم ولی این کارو نکرد... ما هم اعتراض کردیم."

فیلم‌هایی که گرفتند و هرگز پخش نشد

کاکرضا از سواد کم خود و همکارانش می‌گوید. "اگر سواد داشتیم این‌طور نمیشد! وکیل هم گرفتیم هیچ کاری برامون نکرد." در حین صحبت، همسرش، رقیه بساط پذیرایی را گسترده می‌کند. سفره‌های کارگری اغلب ساده هستند اما هر آنچه در خانه باشد، یکی، یکی روی سفره می‌آید. نان و پنیر، ماست، نیمرو و روغن محلی... به همین سادگی، هر تعداد مهمان که داشته باشی، سیر می‌شوند. "خبر نداده بودین وگرنه شام بهتری آماده میکردیم، غذایی چیزی." رقیه از روزهای بازداشت و شلاق خوردن رضا حرف می‌زند. می‌گوید، وقتی که خبردار شد، همسرش بازداشت شده و شلاق خورده، می‌خواست درخواست طلاق کند. "نه فقط من. بقیه زانی کارگرها هم همین‌طور... ولی دوش دارم به‌خاطر مهریونیش موندم."

رقیه از یک شهر دیگر به تکاب آمده و عروس آق‌دره‌ای‌ها شده است. کاکرضا ماجرای آشنایی‌اش با رقیه را تعریف می‌کند. انگار چند سال پیش باز هم حوالی زمستان وقتی رضا بیکار شده و یک روز برای کار روزمزدی به زنجان رفته و کنار میدان ایستاده بود تا یکی سوارش کند و ببرد برای گچکاری، سر صحبت با یک کارگر دیگر که از قضا فامیل رقیه بوده، باز می‌شود و به این شکل، خانواده‌ها با هم آشنا می‌شوند. می‌خندد و می‌گوید: "به همین سادگی، ازدواج کردیم. زندگی‌مون خوب بود با هر کمی و کاستی اما فشار بیکاری اذیتمون کرده."

در حین صحبتیم که پنج نفر دیگر از کارگران مجازات شده آق‌دره به خانه کاکرضا می‌آیند. یکی از آنها که از بقیه جوان‌تر به نظر می‌رسد و لباس تمام کردی به تن کرده با خونگرمی مثال‌زدنی گویی که سال‌هاست ما را می‌شناسد، می‌آید و کنارمان می‌نشیند.

این جوان ۲۶ ساله، یکی از ۱۶ کارگری است که در روز تجمع در مقابل در اصلی معدن در اثر شدت فشارهای عصبی ناشی از بی‌توجهی کارفرما به خواسته‌اش، با خرده‌شیشه‌ای که روی زمین افتاده بود، اقدام به خودزنی می‌کند و بعدها مدیران معدن و مسئولان شهر تکاب از او به‌عنوان کارگری که مشکل اعصاب و روان دارد و یکی از عوامل اصلی اغتشاش در مقابل معدن بوده، نام بردند و جریمه و شلاق درباره او هم اجرا شد. شاید آرام‌ترین فرد این جمع چند نفره، همین کارگر جوان باشد که کمتر از سایرین صحبت می‌کند. به شرح ماجرا بسنده کرده و مرتب می‌گوید: "حالا چی میشه آجی؟؟ ما رو میبرن سرکار؟؟ آخه یه بار هم از تلویزیون اومدن فیلم گرفتن، هیچ اتفاقی برامون نیفتاد. اصلا پخشش نکردن... نفهمیدیم چی شد"

این جوان ۲۶ ساله، یکی از ۱۶ کارگری است که در روز تجمع در



”خواهر و برادرهام همه زود ازدواج کردن. خب، درس که نخوندیم. دیگه باید چیکار می‌کردیم. بابامون زود شوهرمون داد.”

دستم را می‌گیرد و من دوباره توجهم به بندهای پینه‌بسته انگشت‌هایش جلب می‌شود. ورق می‌زند ”بین این بابامه، اینم خواهرمه...” هر از گاهی برمی‌گردد و خیره می‌شود به چشم‌هایم. لبخندی لبریز از سادگی می‌زند و انگار که گاهی دچار تنگی‌نفس می‌شود، یکدفعه نفسش را به داخل فرو می‌برد؛ درست مثل همه زن‌های قالیباف که تجربه چنین مشکلاتی را دارند.

یک چشمش به آلبوم است و چشم دیگرش به پسرش ماکان که نکند وسط شیطنتها و غلت‌زدن‌هایش کف اتاق، ناگهان به بخاری نفتی برخورد کند. به کردی با ماکان حرف می‌زند و هربار این تشرها تکرار می‌شود. ”بعضی وقتا اونقدر عصبی میشم میزنمش اما بازم شیطونی میکنه.”

”هر روز صبح با خودم میبرمش خونه مادرشوهرم. پای دار قالی... جاریمم میاد. با مادرشوهرم سه نفری قالیبافی میکنیم. از پنج صبح تا هفت شب.”

می‌گوید صاحب‌کارشان آشناست اما انگار سختی کار برای آنها که کارفرمای غریبه دارند، بیشتر است. ”ساعت کاری بعضی از زنان قالیباف ساکن آق‌دره بالاتر از اینهاست. بعضی‌ها از ۷ صبح تا ۱۱ شب پای دار میشینن و کار میکنن. باید به‌موقع کار رو رسوند.”

چشم‌های گودرفته و نفس‌کشیدن‌های عمیقش، وجود مشکل تنفسی در او را نشان می‌دهد؛ مشکلی که خودش گلابی‌ای از آن ندارد و انگار برایش عادی شده است. ”گاهی از زور خستگی خوابم نمیبره. گردن‌درد، کم‌درد، انگشتام... گاهی حتی خوب هم نفس نمی‌کشم...”

می‌رسد به انگشت‌هایش. ”اینجا جای نخ قالیه؟”

دست می‌کشد روی پوست دستش ”آره، خشک میشه و پوسته پوسته. انگشتام خوب خم و راست هم نمیشه. اینا عوارض کاره... نه بیمه‌ای، نه درمونی. اگه برم دکتر هم خب، میگه دیگه کار نکن! نمیشه که... پس چی بخوریم؟”

بلند می‌شود شالش را می‌پیچد دور کمرش و می‌گوید: ”بلند شو بیا بریم کارگاهو نشونت بدم. امروز کلی کار داریم ولی تو مهمونی... به مادرشوهرم گفتم که مهمون داریم.”

ذوق‌زده‌ام که کارگاه قالیبافی زنان کرد آق‌دره‌علیا را از نزدیک ببینم. از پله‌های خانه پایین نیامده‌ایم که مادرشوهرش دم در خانه با بچه‌ای به بغل، انتظارمان را می‌کشد. به کردی به ما خوشامد می‌گوید و جوری که انگار خیلی از دیدنمان ذوق‌زده شده، می‌گوید ”بریم خانه ما! آدمم بیرمتان!“ از میان کوچه گلی روستا و خانه‌هایی که به‌صورت پراکنده میان این دره سفید پخش شده‌اند، به سمت کارگاه روانه می‌شویم. ”خونه مادرشوهرم نزدیکه. پایین خونه ماست.“ با پوتین‌های زمستانی توی گل‌ها و برف‌هایی که سراسر کوچه را پوشانده، پشت سر زینب که فقط یک دمپایی معمولی به پا دارد می‌روم و به خانه مادرشوهرش می‌رسم.

زن‌های ده اغلب به کار قالیبافی مشغول هستند. ساعت‌های طولانی کار، جانشان را خسته و پژمرده کرده... با هر کدامشان که گفت‌وگو می‌کنیم درد‌هایی دارند که بازگوکردنش به اندازه یک

بیداد میکنه. بعضی از بچه‌ها رفتن دنبال کارهای ساختمونی.”

محمد یکی دیگر از کارگران اخراجی درحالی‌که مدام حرف‌های حسین را با سر تأیید می‌کند، می‌گوید در این مدت، انواع و اقسام کارها را انجام داده است؛ از کاشیکاری تا مسافرخشی. ”برای برف‌رویی سال گذشته به شهرداری مراجعه کردم اما شهرداری جوابم کرد. گفتند کارگر افغانستانی هم پول کمتری می‌گیرد و هم بیمه لازم ندارد. شما را می‌خواهیم چه‌کار”

زنم قالیبافی می‌کند و اگر به‌موقع دستمزدش را بگیرد از این راه خرجمان را درمی‌آوریم ولی برادرم برای کار رفته بوشهر. اونجا کار ساختمونی می‌کنه.

محمد که همراه برادرش جزء ۹ نفر کارگر شلاق‌خورده‌اند، می‌گوید: ”زنم قالیبافی می‌کند و اگر به‌موقع دستمزدش را بگیرد از این راه خرجمان را درمی‌آوریم ولی برادرم برای کار رفته بوشهر. اونجا کار ساختمونی می‌کنه.”

نجوای رنج زندگی با تاروپود قالی

دستم را می‌گیرد و شتابان به داخل تنها اتاق خانه می‌برد. ”بیا اینجا! بیا لباس بپوش! دوست داری لباس کردی بپوشی؟؟ داخل این کتوشا یک عالمه از اینها دارم.“ لباس‌های پر از چین و رنگارنگ کردی را یک به یک از کتوشای کم‌دیواری‌اش بیرون می‌کشد و براندازشان می‌کند... ”اینجا شالیه که میندیم دور کمرمون... هااا این هم لباس عروسیمه.”

حالا ۶ سالی از عروسی زینب و یوسف می‌گذرد. تا همین دو سال پیش، یوسف در معدن طلا مشغول به کار بود و بعد از آن اعتراض جمعی، مهر اخراج بر پیشانی او هم خورد. ”دیگه از اون‌موقع کاری پیدا نکرد. هر جا که می‌فهمیدن سوءسابقه داره، بهش کار نمیدادن. اون اولاً که اخراج شد میخواستم طلاق بگیرم اما دوسش داشتم، نتونستم... الانم کار روزمزدی میکنه توی روستا. منم قالیبافی میکنم. دیگه هر جوری هست تحمل میکنیم...”

دست‌هایش که لابه‌لای لباس‌ها می‌چرخد، نگاهم دوخته می‌شود به انگشت‌هایش... در بندید انگشت‌های هر دو دستش، رد نخ‌های قالی مانده است. ”بیا این رنگ به تو میاد”

می‌ایستم جلوی آینه و اندازه لباس را برانداز می‌کنم؛ چه تصویر شکلی! چه ابهتی... لباس‌های کردی روحت را جلا می‌دهند، بس که خوش‌رنگ و لعاب هستند... می‌نشیند کنارم و آلبوم عکس‌هایش را که از لابه‌لای لباس‌ها بیرون کشیده است، نشانم می‌دهد. ورق‌زدن آلبوم عکس‌های خانوادگی هنوز اینجا بهترین تفریح است. برای خیلی از ما، این تفریح دیگر کهنه شده، بس که فراموش کرده‌ایم همه چیز را! اما برای زینب تورق این آلبوم عکس همراه یک غریبه یعنی بیا با من و آدم‌های زندگی‌ام آشنا شو...

زینب ۲۳ ساله است تا کلاس سوم درس خوانده و یک پسر چهار ساله دارد؛ مثل خیلی از زنان آق‌دره، کار و زندگی‌اش در گروهی شغل قالیبافی است. می‌گوید پایش را از تکاب بیرون نگذاشته اما خیلی دوست دارد یک روز به تهران بیاید. دنیای زینب و بسیاری از زنان آق‌دره در همین چار‌دیواری‌ها و کوچه‌های خاکی روستا خلاصه شده است.



کتاب است

اما این خانه از آن خانه‌های کاهگلی قدیمی است که با هر صدای انفجاری که از معدن طلا می‌آید، ترکی بر ترک‌های دیوارهایش اضافه می‌شود؛ خانه‌ای که دیوارهای ترک‌خورده‌اش تا نیمه به رنگ آبی است. تاریک است اما گرم. با این بخاری‌های نفتی که وسط هر خانه‌ای قرار دارد، انگار همه راه‌ها برای تحمل سرما بسته شده... وارد خانه که می‌شوم پیرزن دیگری کنار بخاری نشسته است. "این هم فامیلمونه. گاهی به ما توی قالبیافی کمک میکنه" ... کارگاه نورگیر است اما نمناک و مرطوب. حالا دلیل نفس‌های عمیقی که زینب می‌کشد برایم روشن می‌شود. تاروپود این نخ‌ها پر از پرزهایی است که با هر آواز رج‌زدنی که زنان هنگام قالبیافی می‌خوانند به ریه‌هایشان فرومی‌رود... فرشته، همکار زینب می‌گوید: "زن‌های ده اغلب به کار قالبیافی مشغول هستند. ساعت‌های طولانی کار، جانشان را خسته و پژمرده کرده... با هرکدامشان که گفت‌وگو می‌کنیم دردلهایی دارند که بازگوکردنش به اندازه یک کتاب است. دست‌های پینه‌بسته یک دختر ۲۳ ساله که همسر یکی از همین کارگران مجازات شده است، نمادی از ده‌ها دست دیگری بوده که حالا یکتا خراج زندگی را به دوش می‌کشند. می‌گوید، هر روز پنج صبح در این کارگاه با چند زن دیگر از اهالی روستا جمع می‌شوند پای دار قالی تا هفت بعدازظهر. "کار مال خودمانه. سختی‌اش کمتره اما چشم‌درد و گردن‌درد امانم را بریده و شب‌ها که از کارگاه برمی‌گردم با همه خستگی، کار خونه را انجام میدم." می‌گوید: "بعضی از زن‌ها برای کسای دیگه کار میکنن، وضع اونا خیلی بدتره. باید بیشتر کار کنن." ما را به یکی از همین زنان که شرایط بدتری دارند، معرفی می‌کند؛ زنی که با وجود جراحی عصب هر دو دستش، روزانه ۱۶ ساعت کار می‌کند. می‌گویند بلد نیست فارسی حرف بزند. به کردی سوالاتمان را از او می‌پرسیم. می‌گوید: "باید کارها رو زود میرسوندیم. عصب دستم به خاطر کار زیاد از کار افتاد. هر دو تا دستمو عمل کردم. دردش خیلی زیاده ولی کار نیست مجبورم کار کنم که خرج خونه و بچهام دربیاد." همسرش که همراهش در کارگاه کار می‌کند، می‌گوید، دفترچه بیمه روستایی فقط در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی دولتی پذیرفته می‌شود و به‌همین دلیل نمی‌تواند برای بهره‌گیری از خدمات بهتر درمانی به مراکز و مطب‌های خصوصی مراجعه کند. "به ما گفتن ببر پیش یه دکتری در ارومیه ولی اون دکتر در بیمارستان خصوصی ویزیت میکرد، اونجا هم که دفترچه قبول نمیکنن. دیگه همین‌جا (تکاب) عملش کردیم که هنوزم به‌طور کامل خوب نشده." می‌گوید، دکتر به همسرش توصیه کرده حتی یک پارچ آب را با دستش بلند نکند، چه برسد به قالی‌بافی اما او با چنان تندی تاروپود قالی را به هم می‌بافد که انگار نه انگار این دست‌ها زیر تیغ جراحی رفته... رنجی که ده‌ها و شاید صدها کارگر زن دیگر بدون بیمه و در شرایط سخت کاری در روستاها با آن روبه‌رو هستند. فرش‌های ابریشمین دستی می‌بافند و خودشان روی فرش‌های ماشینی می‌نشینند...

شیوع بیماری‌های پوستی و سرطان‌های خاص در آق‌دره

از بین سه روستای آق‌دره سفلی، وسطی و علیا، فقط روستای آق‌دره وسطی، دارای خانه بهداشت است و سایر روستاهای اطراف در محرومیت مطلق بهداشتی و درمانی بسر می‌برند. امکانات خانه‌های بهداشت در روستاها در مجموع بسیار ابتدایی است و نمی‌تواند جوابگوی

بیماری‌ها یا نیازهای مراجعان باشد. این درحالی است که با احداث معدن به آنها قول داده شده بود که جاده‌های منطقه را آسفالت کنند اما تاکنون این وعده‌ها به فراموشی سپرده شده است.

اما مشکلات آق‌دره فقط به بیکاری کارگران و مسیر صعب‌العبور و غیرآسفالت محدود نمی‌شود. در گفت‌وگو با اهالی روستا از فجایع دیگری باخبر می‌شوید که سال‌هاست روی آن سرپوش گذاشته شده. احداث راه‌اندازی معدن طلا در این منطقه از آذربایجان غربی نهنها نتوانست زمینه‌های اشتغالزایی تعداد کثیری از اهالی بومی منطقه را فراهم کند بلکه وضعیتی را ایجاد کرد که نشان می‌دهد، فجایع محیط‌زیستی و حتی انسانی تازه‌ای در انتظار این منطقه دورافتاده است.

مشاهدات میدانی از کودکان مبتلا به بیماری‌های پوستی مزمن، نشان داد در این منطقه یک فاجعه انسانی ناشی از مواد پخش‌شده از معدن طلا در حال رخ‌دادن است. مردم و اهالی ده می‌گویند، علاوه بر بیماری‌های پوستی در سال‌های گذشته، تعداد افرادی که به‌دلیل سرطان‌های ریه و حنجره در روستا از بین رفته‌اند در سنین مختلف رشد داشته است. آنها گمان می‌کنند، تشعشعات ناشی از استنشاق گازهای معدن طلا عامل شیوع بیماری‌های پوستی و همچنین انواع سرطان‌ها در منطقه شده است. "چرا تا چند سال پیش، این‌قدر سرطان و بیماری پوستی زیاد نبود. آب‌وهوای خوبی داشتیم؛ این چندسال که انفجار زیاد شد، هم خاکمون آلوده شد و هم زمینمون".

اینها را یکی از اهالی آق‌دره علیا می‌گوید که کارگر معدن هم نیست. همسرش قالبیافی می‌کند و خودش برای دامداری به روستاهای اطراف می‌رود. پسر ۱۰،۹ ساله‌اش را همراه خودش آورده تا بیماری پوستی بدنش را نشانمان دهد. "الان چند وقته که اینجوریه. چندین بار بردیمش تکاب، پیش دکتر. تا میفهمه از کجا اومدیم، دیگه چیزی بهمون نمیگه. یه مشت قرص و پماد میده، میگه برین خودش خوب میشه. یه‌مدت خوبه، دوباره برمیگرده." روی پاهای پسرک، عارضه پوستی با نقطه‌های ریز به‌رنگ صورتی کم‌رنگ قابل‌مشاهده است؛ چیزی شبیه به یک حساسیت پوستی. از خودش که می‌پرسیم به کردی به پدرش می‌گوید "بدم میخاره." پدرش می‌گوید، اغلب مواقع بچه‌های ده برای بازی در کوچه‌های روستا روی خاک‌ها باهم بازی می‌کنند. تمام گردوخاک حاصل از انفجارها به گفته او روی خانه‌های اهالی ده می‌نشیند و در نتیجه اغلب مردمی که این گردوخاک را استنشاق می‌کنند، می‌توانند در معرض انواع آلودگی‌های پوستی قرار بگیرند. می‌گوید، اغلب انفجارهای معدن، درست بغل گوششان و در پیت‌های چسبیده به روستا رخ می‌دهد. "چند وقت پیش، بچه‌ها گفتن برای اینکه رد گم کنن و صدای انفجار رو کم کنن، روی خاک، کیسه‌های پر از آب گذاشتن تا صدا پخش نشه و بهشون گیر نندن. اینجوری منابع طبیعی رو هم گول می‌زنن".

بیماری‌های عصبی و مشکلات ناشناخته ناشی از مواد آلاینده که به‌دلیل نزدیکی بودن مراکز بهره‌برداری معادن طلا به مناطق مسکونی روستایی بوده، یکی از مواردی است که در این منطقه شایع شده. به گفته اهالی، علاوه بر روستاهای آق‌دره، روستای شیرمرد، نزدیکی معدن طلای زره‌شوران، اولین معدن استحصال طلای کشور که نزدیکی معدن طلای آق‌دره قرار دارد نیز از آلودگی‌های زیست‌محیطی‌ای که منجر به

همه آنچه در "آق‌دره" می‌گذرد

آنچه در آق‌دره و روستاهایی شبیه به آن می‌گذرد، فراتر از فاجعه است. شیوه فعالیت معادن روباز طلا (آق‌دره و زره‌شوران) در این منطقه، فجایع محیط زیستی‌ای به بار آورده که به صورت خاموش از بین انسان‌ها هم قربانی می‌گیرد. در صحبت‌هایی که با اهالی آق‌دره داشتیم، متوجه شدیم آنچه در اطراف معدن طلای آق‌دره اتفاق می‌افتد، فقط محدود به برخورد غیرمعمول با کارگران فصلی‌ای که نسبت به قراردادهای یکطرفه معترض هستند، نمی‌شود بلکه فجایع زیست‌محیطی‌ای که در این منطقه زرخیز به‌دلیل رعایت نکردن استانداردهای استحصال مواد صورت می‌گیرد، باعث شده جان انسان‌های زیادی به خطر بیفتد. با روستاییان که هم صحبت می‌شوید، پرده از فجایع زیست‌محیطی‌ای برداشته می‌شود که دامن بسیاری از مردم ساکن این مناطق را هم گرفته است. خانه‌های این روستاییان در مجاورت بخش‌های اصلی معدن است که با هر انفجار، مقادیر زیادی خاک و مواد آلاینده را وارد هوای سالم روستا می‌کند. وجود دو معدن طلای آق‌دره و زره‌شوران در تکاب و شیوه استحصال طلا در فاصله بسیار نزدیکی به مناطق روستایی باعث شده تا بیماری‌های پوستی و ریوی ناشی از استنشاق مواد آلاینده، همچون سیانور و جیوه در بین ساکنان این مناطق شیوع بیشتری داشته باشد. سال ۱۳۸۳ بود که خبرهایی مبنی بر نشت مقادیر قابل‌توجهی از مواد سمی، به‌ویژه سیانور از کارخانه طلای آق‌دره که در مجاورت معدن آق‌دره تکاب واقع شده، منتشر شد که نشان می‌داد این ماده سمی به منابع آب‌های جاری و رودخانه ساروق تکاب وارد شده و موجب تلف‌شدن هزاران قطعه از جانداران موجود در این رودخانه شده است. میزان این آلودگی به حدی بود که موجبات نگرانی ساکنان منطقه را فراهم کرد. گزارش‌های رسمی نشان می‌دهند، در اثر نشتی سیانور در آب رودخانه ساروق تکاب، فعالیت کارخانه استحصال طلای آق‌دره تکاب به مدت چهار ماه در همان زمان متوقف شد. نشت شدید سیانور از سد باطله کارخانه‌های استحصال طلای دو معدن زره‌شوران و آق‌دره صورت می‌گیرد و نفوذ آن در رودخانه‌ها و چشمه‌های آب زیرزمینی باعث شده حتی آب آشامیدنی مناسب در دسترس اهالی منطقه قرار نگیرد. به‌همین دلیل، بسیاری از اهالی آق‌دره با مشکلات دندانی و بیماری‌های لثه درگیر هستند. همه این گزارش‌ها نشان می‌دهند، علاوه بر سهم ناچیز نیروی کار بومی در معدن طلای آق‌دره، نه آب سالمی برای آشامیدن مانده و نه زمینی برای زیست انسان.

از صحنه‌های حمله ماموران دولتی به تحصن کارگران در مقابل در ورودی معدن در اجتماع ۲۵ خرداد.



فجایع انسانی شده، در امان نیست.

یکی دیگر از افرادی که مبتلا به نوع عجیبی از بیماری پوستی شده، یکی از همین کارگران اخراجی معدن آق‌دره است. روی زانویش، یک عارضه پوستی به‌جا مانده که مربوط به سال‌های گذشته است و هر بار که خوب می‌شود، پس از مدتی دوباره بازمی‌گردد. "چندبار رفتم دکتر، می‌پرسن کارت چیه! وقتی میگم معدن طلا کار می‌کردم، هیچ اطلاعات دیگه‌ای بهم نمیدن فقط دارو هامو میدن و میگن برو. چون میدونن ما از کجا میایم. فقط گاهی میشنوم که میگن، پخش‌شدن سیانور و جیوه، عامل این‌جور بیماری‌هاست".

در همین بین، یکی دیگر از کارگران روی سینه‌اش، یک دایره می‌کشد و می‌گوید: "پارسال به همین اندازه روی سینه‌ام قرمز و پوستم دچار حساسیت شد. رفتم دکتر، دارو داد و کم‌کم بهتر شدم اما بعضی‌ها رو دیدم که مدت‌ها با این مشکل درگیرن و هر بار حساسیتشون برمیگرده".

تقریباً همگی بر این باورند که علت اصلی این مشکلات پوستی و سرطان‌های خاص، پخش‌شدن سیانور ناشی از سیانوراسیون برای جداسازی طلاهاست. اهالی آق‌دره می‌گویند در اثر انفجارهای گاه و بیگاه معدن، این خاک آلوده در همه‌جای روستا و به‌ویژه پیت‌های هفت تا ۹، که نزدیک روستاست، پخش می‌شود و باعث از بین رفتن دام‌ها و ایجاد بیماری برای انسان‌ها می‌شود.

یکی از اهالی روستا می‌گوید، آلودگی‌هایی که معدن در سال‌های گذشته ایجاد کرد، منحصر به بیماری‌های پوستی و شیوع برخی سرطان‌های خاص نمی‌شود بلکه در آب آشامیدنی منطقه هم مشکلاتی ایجاد کرده است. دندان‌هایش را نشانمان می‌دهد و می‌گوید: "معلوم نیست توی این آب، چی هست. هر کدوم از اهالی رو ببینین، دندوناش مشکل داره." نکته‌ای که او به آن اشاره می‌کند، در مصاحبه با چند نفر از اهالی روستا به‌وضوح قابل‌مشاهده بود. دندان‌ها و لثه‌های بیمار ناشی از مصرف آب آلوده به مواد ناشناخته‌ای مثل جیوه در منطقه آق‌دره است.

آلودگی‌هایی که معدن در سال‌های گذشته ایجاد کرد، منحصر به بیماری‌های پوستی و شیوع برخی سرطان‌های خاص نمی‌شود بلکه در آب آشامیدنی منطقه هم مشکلاتی ایجاد کرده است.

این درحالی است که به گفته اهالی، از شبکه بهداشت تکاب، بارها برای آزمایش آب منطقه مراجعه کرده‌اند اما اهالی روستا می‌گویند هیچ نتیجه‌ای از آزمایش‌های انجام‌شده درباره وضعیت آب روستا به آنها ارائه نشده است. اهالی روستا از مشکلات ناشی از بالا آمدن گاز معدن و مرگومیر بالای دام‌ها در اثر انفجارها می‌گویند. "هم زمین‌ها آسیب دید و هم دام‌هایمان از بین رفتن. گوسفند داشتیم؛ می‌رفتن برای چرا سمت معدن اما به اون محدوده که نزدیک میشدن، به چرخی دور خودشون می‌زدن و بعد می‌افتادن و می‌مردن. بعضی گوسفندا هم که اونور چرا می‌کردن، بره‌های مرده به‌دنیا می‌آوردن".

اهالی آق‌دره علیا می‌گویند، در یک سال گذشته حدود هزار رأس گوسفند در اثر همین آلودگی‌ها از بین رفته‌اند. آلودگی‌هایی زیست‌محیطی که نشان می‌دهد نهن‌تها کارگران شلاق‌خورده آق‌دره که طبیعت بکر و زیبایی آن در معرض فراموشی است.

متن کامل گزارش تحقیق در مورد حکم شلاق کارگران (بورژوازی ایران از لجنزار طبقه خود پرده بر میدارد)

کارگری و کارفرمایی میان شرکت و عده‌ای کارگران قطع می‌گردد. لذا برخی از کارگران حاضر در این تجمع فصلی بوده و قراردادکاری‌شان اتمام یافته بود و برخی دیگر اشتغال تمام وقت در قسمت‌هایی مانند نگهبانی، تعمیر و نگهداری ماشین‌آلات و ... داشتند و هنوز رابطه کارگری و کارفرمایی بین آنها حاکم بوده است)

همچنین خواسته دیگر کارگران مذکور اعتراض به اشتغال افراد غیر بومی در کارگاه بوده که این موضوع نیز با بررسی و مشاهده اسناد و مدارک و گفتگو با مسئولین کارگران و نماینده کارگران کارگاه مشخص گردید افراد غیر بومی شهرستان تکاب حدود کمتر از ۵٪ شاغلین بوده و این امر به دلیل داشتن تخصص افراد می‌باشد. (کارفرما حدود ۱۵۰ نفر کارگر از اهالی روستای آق دره علیا و جوانان دیگری را از چهار روستای اطراف معدن، با توجه به میزان تخصص افراد به تعداد قابل توجهی جذب نموده است.) علی‌هذا به استناد گزارش شفاهی فرماندار در جریان این تجمع که از ساعت ۷ بامداد تا ۱۶:۳۰ همان روز ادامه داشت، کارگران در مقابل درب اصلی کارگاه تجمع نموده تا کارفرما حق بازگشت به کار کارگران دائم و مستمر (غیر فصلی) و اجازه ورود کارگران فصلی جهت برگزاری جلسه مذاکرات دسته جمعی و مطرح شدن خواسته‌ها را صادر کند، که تبعاً با توجه به تعداد آنها، امکان تردد اتوبوس‌های حامل کارگران شیفیت صبح به کارگاه و خروج شیفیت شب، صرفاً از درب اصلی مقدر نبوده، ولی از سایر درب‌ها تردد و حمل و نقل امکان‌پذیر بوده است. ابتدا بخشدار منطقه پس از اطلاع در محل حاضر و به مرور نماینده محترم فرمانداری و رئیس محترم اداره کار و دیگر ارگان‌ها از جمله نیروی انتظامی در محل حضور یافته که آنها را به ترک محل دعوت نموده تا هر شخص، به صورت فردی طرح دعوی نماید، ولی اقدامی جهت متقاعد نمودن کارفرما برای پذیرش کارگران یا نماینده آنها به داخل کارگاه و شنیدن خواسته‌هایشان انجام نداده و به طریق اولی از طرفین نیز جهت حضور در اداره کار یا فرمانداری برای رسیدگی به موضوع معمول نداشتند در صورتی که وضعیت موجود، ارجاع موضوع به شورای تأمین فرمانداری را ایجاب می‌نمود یا مستند به ماده ۱۴۲ قانون کار، اداره کار موظف به تشکیل فوری هیئت تشخیص و صدور سریع رای بود. لیکن اوضاع با تحریک عوامل غیر مرتبط از جمله ماموستای روستای آق دره بالا و یکی از اعضای سابق شورای روستا، متشنج می‌گردد و در این بین یکی از کارگران به نام یوسف کاووسی به علت استرس، فشارهای عصبی ناخواسته و کاهش آستانه تحمل، و به جهت عدم کنترل احساسات ناشی از تجمع با یک تکه شیشه شکسته اقدام به خودزنی سطحی می‌کند و در این اثناء با ملتهب شدن جو حاکم، به تابلوی شرکت خسارتی وارد و لباس نگهبان شرکت آقای یداله رشیدی پاره می‌شود. (این واقعه در رسانه‌ها تحت عنوان خودکشی کارگران انعکاس پیدا نموده که فردای آن روز توسط مراجع ذی‌ربط اطلاع‌رسانی و با تکذیب خبر درج شده در برخی از رسانه‌ها، شایعات منتشره در این زمینه فروکش می‌کند) نیروی

به گزارش خبرنگار پارلمانی ایلنا، علیرضا محجوب در جریان نشست علنی امروز (31 مرداد 1396) مجلس شورای اسلامی گزارش نهایی تحقیق و تفحص از نحوه برخورد با کارگران معدن روستای آق دره تکاب را قرائت کرد.

موقعیت و وضعیت معدن روستای آق دره تکاب

این معدن در ۴۰ کیلومتری فاصله هوایی شمال شمال غرب تکاب و ۱۲ کیلومتری غرب جنوب غربی معدن زرنیخ زرشوران واقع گردیده است. مختصات جغرافیایی محدوده معدن فوق در غرب آبادی آق دره وسط و جنوب آبادی آق دره بالا واقع شده است.

ناحیه شمال تکاب از نظر آب و هوایی دارای زمستان‌های سرد و پرف و تابستان معتدل می‌باشد. زمان مناسب برای فعالیت‌های صحرایی اوایل اردیبهشت تا اواخر آذرماه است. رودخانه آق دره که از ارتفاعات شمالی و شمال غربی محدوده سرچشمه می‌گیرد. در تمام طول سال دارای آب بوده و روستاهای آق دره بالا، وسط و پایین را سیراب نموده و سپس به آبادی‌های جنوبی‌تر می‌رسد. اهالی روستای آق دره بالا و آق دره وسط کاردانشین بوده و عمدتاً به کشاورزی، دامداری و قالی‌بافی و کارگری در معدن اشتغال دارند.

نماینده کارگران فصلی معدن طلای آق دره تکاب با اختیار حاصل از فصل هفتم قانون کار، در تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۵ از طریق مسئول حراست معدن، برگزاری جلسه مذاکرات دسته جمعی کارگری را درخواست می‌نماید تا کارگران بتوانند مسائل خود را با کارفرما در میان بگذارند که متأسفانه مدیریت محترم معدن از برگزاری جلسه و استماع اظهارات و خواسته‌های کارگران امتناع می‌نماید که متعاقب آن در مورخه ۱۳۹۵/۱۰/۶ قریب به ۵۰ نفر مرکب از کارگران و چند نفر از اهالی روستا، حسب مندرجات ماده ۱۴۲ که مقرر می‌دارد "در صورتی که اختلاف نظر در مورد مواد مختلف این قانون و یا پیمان‌های قبلی و یا هر یک از موضوعات مورد درخواست طرفین برای انعقاد پیمان جدید، منجر به تعطیل کار ضمن حضور کارگر در کارگاه یا کاهش عمدی تولید از سوی کارگران شود، هیئت تشخیص موظف است بر اساس درخواست هر یک از طرفین، موضوع اختلاف را سریعاً مورد رسیدگی قرار داده و اعلام نظر نماید" به کارگاه مراجعه می‌نمایند که مع‌الاسف کارفرما مانع از حضور کارگران شد و نتیجتاً کارگران در مقابل درب اصلی کارگاه منتظر مانده تا بتوانند خواسته‌های خود را که شامل تمدید قرارداد، تقاضای بازگشت به کار، رعایت اصول حفاظت فنی و بهداشت کار و ... (مواد ۷، ۲۵، ۸۵، ۱۶۵ قانون کار) می‌باشد را با مدیریت مطرح نمایند. (توضیح اینکه برخی از کارگران شاغل در واحد معدن آق دره مطابق معمول همه ساله به صورت فصلی با انعقاد قرارداد موقت از فروردین تا آذر ماه اشتغال به کار دارند و از دی ماه تا اسفند ماه با توجه به عدم امکان کار در معدن به دلایل شرایط جوی منطقه و بارش سنگین برف و سرمای شدید و تعطیلی کارگاه، رابطه

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده و استعلام از کارشناسان خبره مربوطه، آنچه مغفول مانده است، این امر می‌باشد که کارگران در مقابل کارگاه حاضر و ملاقات با کارفرما را تقاضا نموده که چند نفر از اهالی روستا نیز در این بین دیده شده که منشاء موضوع خواسته‌ها صرفاً موارد مرتبط با فصول مختلف از قانون کار اعم از مذاکرات دسته‌جمعی، قرارداد کار و حفاظت فنی و بهداشت کار بوده است که این عمل تحت عنوان تجمع غیرقانونی خطاب شده است در صورتی که چنین تجمعی که منتج به تعطیلی کار و کاهش عمدی تولید می‌شود توسط مقنن در ماده ۱۴۲ قانون کار تجویز شده است و کارگران بومی جهت واقع شدن معدن در منطقه مجاور روستار خواستار بهره‌مندی از منافع معدن در جهت تأمین و ایجاد رفاه بوده و مابقی خواسته‌ها، اجرای توافقنامه فی‌مابین اهالی روستا و کارفرما و بخشداری و شورای شهر اسلامی را ادعا داشتند.

لهذا توجه به موارد ذیل ضروری خواهد بود.

این تجمع با هماهنگی قبلی جهت حل و فصل موضوع، با مدیریت و حراست در جریان گذاشته شده بود که مطابق با تشریفات ماده ۱۴۲ قانون کار بوده که متأسفانه اهمیت ندادن کارفرما و حراست معدن به موضوع و تبعاً نپذیرفتن کارگران و جلوگیری از ورود آنها، موجب تجمع کارگران در مقابل درب اصلی و اعتراضات صنفی صورت گرفته است.

... با توجه به برف و سرمای شدید محل و تعطیلی قهری کارگاه، ادامه اشتغال کارگران فصلی که صرفاً در مشاغل استخراج معدن به کارگیری می‌شوند در فصول سرما و یخبندان ممکن نبوده لیکن پرینت سوابق آقایان ۱- مرتضی رحیم‌زاد آق‌دره ۲- نبی‌اله بهمنی آق‌دره، ۳- ایوب پارسیان، ۴- عابد رحمانی و ... نشانگر اشتغال و تداوم کار در تمام ایام سال بوده و با فرض فصلی بودن اشتغال در معارضت می‌باشد و مؤید این امر است که امکان بکارگیری آنها در سایر قسمت‌ها ممکن به نظر می‌رسید.

... با توجه به بررسی‌های به عمل آمده و گفتگو با مسئولین شهرستان، علی‌رغم اینکه اقدامی برای متقاعد نمودن کارفرما برای برگزاری جلسه با کارگران صورت نپذیرفته، ولی حضور مقامات شهرستان در زمان وقوع تجمع از جمله بخشداری محل، نماینده فرمانداری، رئیس اداره کار تکاب و نیروی انتظامی با اطلاع و هماهنگی دادستان شهرستان تکاب مشهود بوده است.

... هیچ اقدامی از سوی نماینده کارگران کارگاه در جهت اطلاع‌رسانی به تشکیلات کارگری استان صورت نگرفته و همچنین بنا به تکلیف مقرر در ذیل ماده ۱۴۲ قانون کار اداره تعاون کار و رفاه اجتماعی موظف به تشکیل فوری هیئت تشخیص و رسیدگی سریع به موضوع بوده ولی با وجود الزام قانونی و قید فوریت و تسریع در نص قانون، از طریق اداره تعاون کار و رفاه اجتماعی محل اقدامی انجام نگرفته و حتی تذکری نیز به کارفرما نداده که بستن درب و راه ندادن کارگرانی که خواستار مذاکرات دسته‌جمعی هستند می‌تواند ناهنجاری‌هایی را در پی داشته باشد، که سهل‌انگاری اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی محرز می‌باشد.

انتظامی جهت کنترل اوضاع با دستور تلفنی دادستان محترم اقدام به متفرق نمودن تجمع‌کنندگان بدون آسیب رساندن به آنان می‌کند و کارگران محل را ترک نموده و قضیه بدون هرگونه درگیری، ضرب و شتم و آسیب بدنی فیصله می‌یابد لیکن شنیدن خواسته‌های کارگران و پاسخ کارفرما به آنها مغفول که وظیفه اصلی اداره کار است، مغفول می‌ماند و اقدامی در جهت بررسی خواسته کارگران و علت حضور آنان در کارگاه صورت نمی‌پذیرد، متعاقباً کارفرما و نگهبان شرکت به واسطه وکیل به اقامه دعوی و طرح شکایت علیه ۱۷ نفر از تجمع‌کنندگان با عناوین اتهامی ذیل مبادرت می‌نماید:

۱- ممانعت از کسب و کار و هياهو و جنجال (ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی)

۲- توهین به اشخاص عادی (ماده ۶۰۸ ق.م.ا)

۳- تخریب لباس (ماده ۶۷۷ ق.م.ا)

۴- تهدید به قتل (ماده ۶۶۹ ق.م.ا)

۵- توقیف غیر قانونی (ماده ۵۸۳ ق.م.ا)

۶- تخریب عمدی تابلو شرکت (ماده ۶۷۷ ق.م.ا)

۷- خودزنی و اقدام به خودکشی

همزمان دادستان محترم علی‌رغم اینکه در محل حضور نداشته ولی به صورت تلفنی از جریان مواقع مطلع بوده است به عنوان مدعی‌العموم و با توجه به جنبه عمومی اتهام بند اول و پنجم قانوناً به موضوع ورود پیدا می‌نماید که نهایتاً منجر به صدور رای محکومیت افراد به مجازات متفاوت در دادگاه بدوی می‌گردد.

در این راستا وکیل ۱۷ نفر مذکور ضمن مراجعه به فرمانداری خواستار دخالت ایشان جهت فیصله دادن به موضوع از طریق مذاکره با شاکیان می‌گردد که فرماندار تکاب ضمن پیگیری موضوع با همراهی اداره کار محل در جهت جلوگیری از حساس شدن موضوع اقدام به وساطت بین طرفین و اخذ رضایت از شاکیان می‌نمایند و موضوع خاتمه یافته تلقی می‌گردد. لذا وکیل نامبردگان با توجه به رضایت اخذ شده اقدام به تجدیدنظر خواهی می‌نماید و با توجه به اینکه دادستان محترم از جنبه عمومی جرم، شاکی دیگر پرونده محسوب می‌گردد لذا دادگاه تجدیدنظر صرفاً با مدنظر قرار دادن رضایت نامه شاکیان خصوصی و بدون التفات به دفاعیات متهمین که اساساً منکر وقوع جرم و بزه می‌باشد، اقدام به تخفیف مجازات افراد مطابق مفاد قانون مجازات اسلامی و آیین‌دادرسی کیفری می‌نماید و در این راستا که تعداد ۹ نفر از افراد که ۸ نفر از آنها جز کارگران معدن و یک نفر از اهالی روستا و دامدار بوده است به مجازات شلاق به میزان متفاوت محکوم می‌گردند و حکم صادر و اجرای آن بدون اطلاع مقامات استانی و تشکیلات کارگری مستقر در استان اعم از خانه کارگر، کانون شوراهای اسلامی کار و مجمع نمایندگان کارگران در محیط بسته از روی لباس اجرا گردیده است که به دنبال آن عفو مقام معظم رهبری در مورد بقیه مجازات‌ها مقرر شده شامل گردید.

نتیجه‌گیری کلی

حضور داشته و فعالیت نماید و در ازای آن مزد دریافت کند، صحیح به نظر نمی‌رسد و هیچ مدرک و اشاره‌ای به ضرب و شتم و آثار ناشی از آن اعم از شکستگی، کیودی، خراشیدگی و ... مشهود نیست و مستندی دائر بر همراه داشتن چوب و چاقو و سلاح رؤیت نمی‌گردد که در وهله نخست مؤید قصد و نیت کارگران از مراجعه به کارفرما بوده و در نهایت با اتهامات تهدید به قتل و تخریب لباس همخوانی ندارد، چونکه پاره شدن و تخریب لباس فرع بر ضرب و شتم است، به عبارت دیگر هنگامی که درگیری و ضرب و شتم اتفاق نیافتاده باشد، تخریب لباس هم صورت نمی‌گیرد. بنابراین با عنایت به اینکه برخی از اتهامات محل تردید بوده و مابقی از جرایم قابل گذشت احصا شده در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی بوده، و شاکي نسبت به آن اعلام رضایت نموده، لذا دادگاه تجدیدنظر با تعامل دادستان می‌توانست حکم برانته دهد.

۱۲- با استناد به مدارک ارائه شده از سوی مدیریت محترم شرکت پویا زرکان (کارفرمای معدن)، از بدو فعالیت و شروع کار تا سال ۱۳۹۴ حدود به ۵۷۳ میلیارد ریال توسط این شرکت به ارگان‌های مختلف در اطراف مجتمع هزینه و کمک مالی شده است که از این مبلغ ۵۳۰ میلیارد ریال از بابت ارزش افزوده، مالیات عملکرد، حقوق دولتی معدن و عوارض منابع طبیعی به خزانه دولت واریز شده است و مبلغ ۴۳ میلیارد ریال به ارگان‌های مختلف دولتی و نظامی از قبیل فرمانداری تکاب، سازمان صنعت معدن و تجارت استان و شهرستان، شهرداری شهرستان تکاب، نیروی انتظامی، دفتر یکی از نمایندگان محترم مجلس نهم شورای اسلامی، کمک به دفتر علما، بخشداری تخت سلیمان، همیاری‌های فرمانداری، بخشداری، پلیس پیشگیری، کمیته امداد و هیئت رزمندگان اسلام شهرستان تکاب و همیاری‌های شورای اسلامی بهزیستی تخت سلیمان، آبرسانی به روستای شیرمرد تکاب، ساخت مدرسه در روستای چراغ تپه، روستای آق‌دره وسطی و در روستای آق‌دره (سر معدن)، ساخت پمپ بنزین و مجتمع خدمات رفاهی در تخت سلیمان، ساخت خانه عالم در روستای انگورد تکاب و در روستای آق‌دره بالا، سفید کاری مسجد و احداث پل لوله سیمانی جنبی در روستای شیر مرد، مسجد روستای دورباش و ... پرداخت و یا هزینه شده که در بسیاری موارد جای سوال و تردید و شبهه می‌باشد و به نظر می‌رسد با پرداخت برخی مبالغ به بعضی از ارگان‌های دولتی، خواسته‌اند از زیر بار پرداخت مبالغ هنگفتی از حقوق معادن، مالیات و عوارض دولتی فرار نمایند. زیرا که به عنوان مثال مجموع مبالغ پرداختی بابت حقوق دولتی مبلغ چهار میلیارد و پانصد میلیون ریال در طول سال ۱۳۹۵ را نشان می‌دهد که شاید ۱۰ تا ۲۰ درصد دین خود را ادا نموده‌اند.

با عنایت به گزارش اداره کل امور مالیاتی استان در خصوص پرونده مالیاتی واحد معدن و شرکت فرآوری پویا زرکان آق دره تکاب و تشخیص کمیسیون مربوطه این اداره در خصوص میزان مالیات عملکرد و ارزش افزوده در مقایسه با میزان حقوق دولتی که توسط سازمان صنعت، معدن و تجارت استان از آن معدن و شرکت اخذ نموده است حکایت از وجود تفاوت فاحشی بوده و قابل اغماض نمی‌باشد لذا نیازمند بررسی دقیق و کارشناسی می‌باشد تا حقوق بیت‌المال ضایع نگردد. گزارش شرکت پویا زرکان و معدن آق دره تکاب به سازمان صنعت، معدن و تجارت استان که طبق جدول ذیل می‌باشد، این در حالیست که کمیسیون تشخیص امور مالیاتی استان تولید حدود ۶ تن در

۹- انتظار می‌رفت در خصوص اجرای احکام صادره قبل از آن دادستان محترم بنا به دخیل بودن مطالبات کارگری تجمع‌کنندگان دستور تشکیل جلسه و مطرح شدن آن در شورای تأمین فرمانداری اقدام و نسبت به صدور چنین احکامی تعجیل نکرده و در اجرای احکام به جهت حساسیت‌های ایجاد شده تجدینظر می‌کرد. همچنین بهتر بود به جهت بعد رسانه‌ای موضوع قاضی پرونده نیز به جای مجازات شلاق از دیگر مجازات‌های تعزیری استفاده می‌نمود لازم به توضیح است به دلیل بهره‌مندی از عفو مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در ۱۲ فروردین ماه ۹۵ محکومین بیش از ۲۴ و ۴۸ ساعت در زندان نمانده‌اند و در این راستا عملکرد ریاست محترم دادگستری شهرستان تکاب قابل تقدیر می‌باشد.

۱۰- قوه قضائیه در این موضوع مظلوم واقع شده که تبلیغات وسیع ضد انقلاب داخلی و خارجی بر علیه قوه قضائیه که شلاق در ملاء عام پشت و انت را نشان داده‌اند ولی با بررسی‌های میدانی به عمل آمده، از ۹ نفر شلاق خورده ۸ نفر کارگر و یک نفر از اهالی روستا بوده‌اند اجرای حکم شلاق فقط تعزیری برای افراد مذکور در محل دادسرا و با لباس در خفا با حضور ۴ نفر از مأمورین قضایی در اتاقی بسته صورت گرفته است که هیچ آثار خونی از اثر شلاق بر بدن افراد مذکور مشهور نبوده است و اکثر شلاق خورده‌ها در روستای آق دره بالا، شهادت داده‌اند.

۱۱- از آنجا که معدن خارج از شهر و در محدوده کوه و صحرا ایجاد شده و اساساً واحد تجاری نبوده تا با مراجعه مشتری کسب و کار نماید، لذا عمده دلیل اثبات اتهام ممانعت از کسب و کار، جلوگیری از ورود سرویس کارگران به داخل کارگاه بوده است، لیکن با توجه به شرایط و مساحت معدن که مستلزم داشتن چندین درب ورود و خروج بوده، تجمع در مقابل درب اصلی نمی‌تواند سدی جهت ورود اتوبوس‌های حامل کارگران به داخل معدن گردد، چرا که اتوبوس‌ها براحتی می‌توانستند از سایر درب‌ها به داخل محوطه کارگاه عبور و مرور نمایند و حضور تعدادی کارگر در خارج از محوطه یک معدن، نمی‌تواند خللی در فعالیت آن ایجاد نماید لذا به دلالت رضایت کارفرما و مراتب فوق، احراز مجرمیت در ممانعت کسب و کار، محل تردید است مضافاً کارگران با اختیار حاصله از ماده ۱۴۲ قانون کار، که کاهش عمدی تولید و تعطیلی کارگاه را تجویز نموده، به کارفرما مراجعه و خواستار مذاکرات دسته‌جمعی شده‌اند بر این اساس مراجعه دسته‌جمعی کارگران به کارگاه و تعطیلی کار و کاهش تولید، دارای تعاریف خاص قانونی خود بوده و اطلاق عناوین مجرمانه و جرم‌نگاری به اعمال ناشی از ماده ۱۴۲ قانون کار درخور پذیرش نیست و با توجه محل استقرار کارگاه در منطقه کوهستانی، تجمع در خارج از شهر و روستا، از اتهام برهم زدن نظم عمومی، خروج موضوعی دارد.

همچنین کارگران به داخل کارگاه وارد نشده و نتوانسته خواسته‌های خود را بیان نمایند بدین علت در مقابل درب تجمع نموده و در تمام مدت، در خارج از محوطه معدن بودند، بنابراین حبس و توقیف نگهبان، به سختی قابل تصور است زیرا تا زمانی که کارگران وارد کارگاه نشده و اختیار آن را در دست نگرفته باشند چطور می‌توانند نگهبان را در قسمتی از محوطه کارگاه محبوس کنند و از طرف دیگر نگهبان می‌بایست در اتاقک نگهبانی باشد و بر این مبنا، ادعای حبس شخص در محلی که باید

هر کدام در حیطه وظایف خود مسئولیت خودشان را در راستای رفاه حال اهالی محل به نحو احسن انجام می‌دادند، فارغ از اینکه مسائل زیست محیطی و بهداشتی و آموزشی مضاعف بر مشکلات معیشتی گریبانگیر اهالی می‌باشد، لذا استدعا دارد مسئولین کشوری به این امر با جدیت وارد گردند.

شایان ذکر است وجود چنین واحدهایی (آق‌دره، وزرشوران) با اشتغال حداقل ۱۵۰۰ نفری به صورت مستقیم یکی از نعمت‌های خدادادی در دورترین و محروم‌ترین نقطه ایران و آذربایجان غربی واقع شده است. می‌طلبید مسئولین توجه ویژه در جهت فراهم نمودن حداقل امکانات زندگی همانند سایر شهرها و استان‌های دیگر که علی‌رغم عدم داشتن درآمد استانی، بیشتر از شهرستان تکاب دارای امکانات می‌باشند، اقدام نموده و سود عاید شده از محل معدن به نسبت نیاز به منطقه اختصاص یافته و نیز در جهت گسترش و افزایش ظرفیت‌ها در راستای پویایی اقتصاد کشور ایران اسلامی مد نظر قرار دهند.

نادر قاضی‌پور

نماینده مجلس شورای اسلامی

سال را در آن معدن نشان می‌دهد.)

گزارش میزان تولید سالیانه شمش طلا شرکت پویا زرکان به سازمان صنعت، معدن و تجارت استان آذربایجان غربی

سال ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵

تولید سالیانه (kg) ۴۳۶ ۴۶۶ ۴۲۳ ۴۲۸ ۵۶۷ ۵۸۴

با توجه به تبلیغات و بهره‌برداری رسانه‌های بیگانه از این موضوع عوامل دیگری از جمله تحریک‌کنندگان نیز مؤثر در قضیه می‌باشند که این امر موجب تداوم موضوع و سلب آرامش محل و اخلاف در امنیت شغلی کارگران و کار و تولید منطقه شده است.

۱۳- با وجود شاعل بودن برخی از افراد در واحد ذکر شده که از اقوام و نزدیکان مسئولین شهرستان تکاب بوده، نوعی حساسیت در امورات و مسائل کارگری پیش آورده که یکی از دلایل معترضین بوده است.

۱۴- نهایتاً قابل تامل خواهد بود از اینکه در استان آذربایجان غربی در دورترین نقطه و منطقه محروم جامعه و مردم ساده زیست و مستضعف و انقلابی روستاها در محیط بدون امکانات و نامساعد زندگی می‌کنند ولی به دور از چشم مسئولین قرار گرفته است. انتظار می‌رفت مسئولین



از انتشارات علییه بیکاری
WWW.A-BIKARI.COM
کار مزدی و سرمایه

(به همراه پیشگفتار فریدریش انگلس)

مافیست جنبش علیه بیکاری

مرازمانه شوراهای بیکاران

استاد

کارل مارکس

مادر جونز

جمع عمومی کارگران، چرا و چگونه؟

نشریه علییه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سردبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.